

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۴۳

جمعه ۲۵ دی ۱۳۹۴، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

معرکه انتخابات و توصیه های جناح سوم!

فقر مطلق انرژی سکه ثروتهای نجومی است!

ماfiای دارو و ناروشنی مقامات!

صفحه ۵

کارگران عسویه آزاد شدند!

۱۲ کارگر سیمان درود بازداشت شدند!

صفحه ۶

حملات راسیستی و نژاد پرستانه به پناهجویان و مهاجرین در آلمان محکوم است!

صفحه ۱۰

بیانیه بیش از ۱۵۰۰ نفر از آکادمیسین ها علیه دولت ترکیه

صفحه ۷

حقوق فرهنگیان اردبیل را دزدان حکومتی بالا کشیده اند!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۶

حمایت صدها نفره از دستفروشان متروی تهران

صفحه ۱۰

"انتخابات" جمهوری اسلامی و تشدید اعتراضات مردم

گفتگوی حسن صالحی با حمید تقوایی

برای توده مردم و نیروهای انقلابی مثل حزب ما سؤال اینست که انتخابات میتواند چه تاثیری بر این تقابل پایه ای بین مردم و حکومت داشته باشد. واقعیت اینست که مردم معترض همیشه از انتخاباتها در جهت تشدید اعتراضات و طرح خواستها و شعارهای انقلابی خود استفاده کرده اند. از نقطه نظر توده مردم اهمیت و جایگاه "انتخابات" در تشدید و تعمیق مبارزه علیه مصادب و بیحقوقیهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است.

صفحه ۲

شرایط جدید و راهکارهای جدید

در جنبش کارگری!

اصغر کریمی

صفحه ۳

چگونه راسیسم ضد "مسلمان"

مبارزه علیه اسلام را تضعیف میکند؟

علی جوادی

صفحه ۶

یک مشت دروغ و فریب!

اجلاس کمیته حقوق کودک سازمان ملل و حضور هیئت جمهوری اسلامی

سیامک بهاری

صفحه ۸

بیانیه لغو نظارت استصوابی

تلاشی برای حفظ نظام

شهلا دانشفر

صفحه ۹

عامل و بانی توهین و تجاوز به زنان

در شب سال نو در آلمان کیست؟

نازنین برومند

صفحه ۱۳

علل واقعه شب سال نو در کلن

و استدلال توجیه کنندگان پرو اسلامی!

مینا احدی

صفحه ۸

چشم طمع مقامات آموزش پرورش

به چیپس و پفک دانش آموزان!

شهلا خباززاده

صفحه ۱۵



انتخابات "جمهوری اسلامی و تشدید اعتراضات مردم

گفتگوی حسن صالحی با حمید تقوایی

حسن صالحی: در باره انتخابات مجالس شورا و خبرگان در جمهوری اسلامی که قرار است در اسفندماه برگزار شود، مباحثات زیادی در جریان است که مایل بودم به برخی از آنها در این گفتگو با شما بپردازم. تحلیل گران سیاسی که البته دوست هم دارند برای این انتخابات بازارگرسی کنند درست مثل جناحهای رقیب حکومتی از مهم بودن این انتخابات در اوضاع سیاسی ایران و اهمیت و تاثیر آن سخن می گویند. با اینکه انتخابات مجلس اسلامی همان جایگاه انتخابات ریاست جمهوری در حکومت اسلامی را ندارد مایل بودم مقدمه را از شما بپرسم چنین انتخاباتی در جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارند و بطور مشخص جایگاه انتخابات پیش رو در چیست؟

حمید تقوایی: ابتدا باید بگویم که آنچه در ایران انتخابات نامیده میشود حتی بر اساس حداقل معیارها و استانداردها انتخابات نیست؛ یک بازی و مضحکه سیاسی در میان جناحهای حکومتی و بده بستان بین باندهای حکومتی است. انتخابات در هر جامعه ای وقتی معنی دارد که آزادی احزاب و فعالیت سیاسی و آزادی عقیده و بیان و مطبوعات و نقد و اعتراض وجود داشته باشد. در جمهوری اسلامی نه تنها اثری از این آزادیها نیست بلکه همان کاندیداهای خودی و متعهد به ولی فقیه نیز باید از فیلتر وزارت کشور و شورای نگهبان و غیره عبور کنند تا به بازی گرفته شوند. تازه مصوبات همین مجلس ده بار الک شده، اگر به تایید شورای نگهبان نرسد هیچ ارزشی ندارد! چنین انتخابات و چنین مجلسی تنها نشاندهنده ابعاد دیکتاتوری اسلامی و ضدیت این نظام با مدنیت و اولیه ترین ملزومات یک جامعه مدنی است. به نظر من اهمیت معرکه انتخاباتی در ایران - انتخابات ریاست جمهوری و یا مجلس

اسلامی و یا خبرگان و غیره- در اینست که یک بار دیگر این واقعیت را در ذهن کل جامعه و توده مردم یاد آوری و برجسته میکند که رای و خواست و تمایل آنها هیچ جایگاهی در سیاست و انتخاب مستولین و اداره امور جامعه و غیره ندارد. با توجه به این واقعیات در جواب به سؤال مشخص شما باید بگویم که نقش و تاثیر انتخابات در جمهوری اسلامی از تجدید آرایش و تعیین مجدد جایگاه باندها و جناحهای حکومتی در ساختار قدرت فراتر نمیرود. کارت ها بر میخورند ولی عوض نمیشوند. آیت الله های میلیاردی و باندهای مافیائی و سرداران سپاه و بیت رهبری و بیت رفسنجانی و ابواب جمعیشان عقب و جلو میروند و جایجا میشوند، اما بساط چپاول و دزدی و دستمزدهای یک چهارم خط فقر و تحقیر و تبعیض علیه زنان و

است برای طرفداران خط استحال در حکومت و در اپوزیسیون - اصلاح طلبان اسبق و سابق و حزب توده و اکثریت و آیت الله بی بی سی و امثالهم - یک دستاورد و نقطه عطف محسوب بشود، ولی در شرایط سیاسی و اقتصادی و زندگی و معیشت مردم ایران تغییری ایجاد نخواهد کرد. تنها مجلس و دولت در اعمال اعدامها و بازداشتها و قوانین قصاص و سیاست ریاضت کشی اقتصادی و تصویب لوایح و قوانین ضد کارگری و سرکوب اعتراضات و فعالین جنبش کارگری و غیره یکدست تر میشوند! و احیاناً مرکز کشمکش بین باندهای حکومتی از مجلس به قوه قضائیه و یا شورای نگهبان و مجلس خبرگان و غیره منتقل میشود! اما این همه داستان انتخابات نیست. در کنار و بموازات معرکه انتخاباتی و امکان "تحول" ای که

انعکاس همین کشاکش پایه ای تر بین مردم و حکومت است. برای توده مردم و نیروهای انقلابی مثل حزب ما سؤال اینست که انتخابات میتواند چه تاثیری بر این تقابل پایه ای بین مردم و حکومت داشته باشد. واقعیت اینست که مردم معترض همیشه از انتخاباتها در جهت تشدید اعتراضات و طرح خواستها و شعارهای انقلابی خود استفاده کرده اند. از نقطه نظر توده مردم اهمیت و جایگاه "انتخابات" در تشدید و تعمیق مبارزه علیه مصائب و بیحقوقیهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است.

حسن صالحی: قبل از اینکه به موازنه قوای جناحهای حکومتی بپردازیم می خواهم نظر شما را در باره دو موضوع که خامنه ای گفته است جوړا شوم. خامنه ای چندی

اختلاف بین جناحهای حکومتی واقعی است ولی ربطی به اصلاح طلبی ندارد. اصلاح طلبی و یا رفرمیسم حتی در لیبرالی ترین و مینیمالیستی ترین تعبیر، به معنی بهبودی در شرایط زندگی مردم است. اصلاح طلبان حکومتی در ایران، چه در دوره خاتمی و چه امروز، نه چنین هدفی دارند و نه حتی چنین ادعائی را

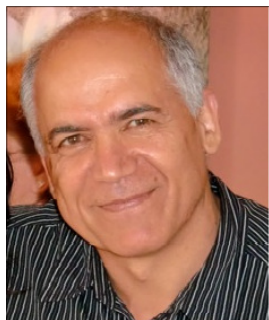
پیش گفت آمریکاییها به انتخابات چشم طمع دوخته اند و آنطور که او گفت اگر عنصر نفوذی وارد مجلس و خبرگان شود، مثل مورانه از داخل پایها را خواهد جوید. خامنه ای همچنین به تازگی گفته است که "همه در انتخابات شرکت کنند، حتی کسانی که نظام و یا حتی من را قبول ندارند برای حفظ و اعتبار کشور شرکت کنند". آیا قرار است آمریکاییها واقعاً در مجلس خبرگان یعنی در این سطوح بالا نفوذ کنند؟! آیا اینها نگران تحریم انتخابات از جانب مردم هستند که اینچنین به التماس افتاده اند؟

حمید تقوایی: دشمن خارجی تراشی یک شیوه مرسوم و شناخته شده همه دیکتاتورها است. برای

استحاله چی ها به آن دل بسته اند کشمکش حاد تر و عمیق تر دیگری در جامعه در جریان است. کشاکش بین توده مردم و کل حکومت؛ کشمکش بر سر افزایش دستمزدها و حق تشکل و اعتراض، بر سر رفع تبعیض جنسیتی و رهایی زنان، بر سر لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، و کلاً کشمکش میان توده مردمی که به وضعیت موجود تمکین نمیکند و آزادی و رفاه و مدنیت میخواهد با یک نظام مذهبی که جامعه را به قهقرای قرون وسطی کشانده است. انتخابات اخیر در دل این کشاکش بین جامعه و حکومت صورت میگیرد و بالاگرفتن نزاع بین باندهای حکومتی نیز در تحلیل نهائی

آپارتاید جنسی و بازداشتها و اعدامها و کلاً تحمیل فلاکت و بیحقوقی بر توده مردم سر جای خودش باقی میماند. انتخابات پیش رو نمونه گویائی از این جایگاه عمومی انتخاباتها در جمهوری اسلامی است. این انتخابات در اوج درگیریها و کشمکش باندهای حکومتی بر سر برجام و سیاست عادی سازی رابطه با غرب و رقابت بین اصولگرایان و "اصلاح طلبان" که هر یک خود به چند شاخه تقسیم شده اند صورت میگیرد. ظاهراً اهمیت این انتخابات در اینست که ممکن است جناح روحانی- رفسنجانی که دولت را در دست دارد در مجلس هم دست بالا پیدا کند. این "تحول" ممکن

جمهوری اسلامی از همان بدو بقدرت رسیدنش این دشمن آمریکا بوده است. در این رژیم "مرگ بر آمریکا" صرفاً یک تاکتیک و جزئی از سیاست خارجی نیست بلکه یک امر استراتژیک و مربوط به بود و نبود حکومت است. یک دلیل حاد شدن بیسابقه دعوای جناحها بر سر رابطه با آمریکا همین جایگاه پایه ای آمریکائی ستیزی در استراتژی بقای جمهوری اسلامی است. بعد از توافق هسته ای خامنه ای و جناح اصولگرا حتی تنور ضد آمریکائی گری را داغ تر کردند چون میخواهند برجام در همین حد رفع تحریمها و پروژه هسته ای محدود بماند و آنطور که روحانی اعلام کرده است به عادی سازی روابط با غرب منجر نشود. خامنه ای در این عادی سازی از دست رفتن دستاویز "دشمن خارجی" و تضعیف هر چه بیشتر حکومتش را میبیند و باین دلیل است که بخصوص بعد از توافق وین در هر مناسبت و به هر بهانه ای پای نفوذ دشمن را بزمین میکشد. معلوم میشود علاوه بر بد حجابی و و موزیک غربی و آنتنهای بشقابی و ارتباطات اینترنتی و وایبر و تلگرام، اختلافات در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان هم زیر سر آمریکا است! هر چه ضعیف تر و درمانده تر میشوند نفوذ آمریکا را بیشتر بسط میدهند! از سوی دیگر با همین پرچم مقابله با دشمن میخواهند مردم را بیای صندوقهای رای بکشند. برای رژیم رای بالای مردم، همانند حجاب زنان، همیشه مشیت محکمی بر دهان شیطان بزرگ بوده است! منتهی اگر بد حجابی را نمیتوانند کتمان کنند، روگردانی مردم از انتخابات را میتوانند - البته اگر مانند ۸۸ به مشیت محکمی بر دهان خودشان تبدیل نشود! این بار هم همین خیال را دارند. میخواهند با کشاندن مردم به پای صندوقها



شرایط جدید و راهکارهای جدید در جنبش کارگری!

اصغر کریمی

روز ۲۳ دیماه ۱۲ نفر از کارگران سیمان درود با شکایت کارفرما دستگیر شدند. بویژه در دو سال گذشته بارها شاهد خبرهای مشابهی بوده ایم که کارگران اعتصابی با شکایت کارفرما دستگیر شده اند. از جمله ۱۱ کارگر بافق که قرار است روز ۲۶ دیماه محاکمه شوند، از طرف کارفرما علیه شان شکایت شده بود. گفته میشود که کارفرما تحت فشار کارگران و فضای این شهر، شکایتش را پس گرفته است اما فرماندار هم شکایت کرده و بر اساس شکایت فرماندار قرار است کارگران را مجدداً به دادگاه ببرند. در واقع کارگری که از کارفرما بدلیل نپرداختن چندرغاز حقوق و یا اخراج به بهانه های واهی، شکایت میکند، دستگیر میشود. کارگر هم با شکایت کارفرما دستگیر میشود و هم با شکایت خودش! کارفرما با مقامات و نیروی انتظامی تماس میگیرد و آنها بلافاصله دستور دستگیری کارگر را صادر میکنند. در هر حالت این کارگر است که مجرم به حساب میاید.

جرم کارگر اعتصابی لازم نیست در دادگاهی ثابت شود، همین که جلو کارخانه جمع میشود و میگوید حداقل مطابق قوانین خودتان و مطابق توافقاتی که میان کارگر و کارفرما بعمل آمده حقوقم را پرداخت کنید، نیروی انتظامی هر جا که بتواند او را میگیرد و به زندانبانان خود تحویل میدهد. مهم نیست که کارفرما همان قوانین ضد کارگری جمهوری اسلامی را هم زیر پا گذاشته، حقوق کارگر را پرداخت نکرده و مطابق همان

قوانین مجرم به حساب میاید. اکثراً گفته میشود که کارگر در نظم اخلاص کرده و یا کارگران دیگر را به اعتصاب تحریک! کرده است. منظورشان این است که از فعالین اعتصاب بوده و در سازماندهی و راه اندازی اعتصاب نقش داشته است. در پرونده کارگران بافق چنین آمده است: اخلاص در نظم عمومی، بازداشتن مردم از کسب و کار و ایراد خسارت و ناامنی به صورت گسترده از طریق به تعطیلی کشاندن معدن سنگ آهن. در پرونده دو نفر از کارگران بافق همچنین ترمز از اجرای فرمان ماموران انتظامی که برای سرکوب کارگران با سپر و کلاه خود به کارخانه رفته بودند قید شده است. یعنی به دستور فرماندهی که برای سرکوبش به کارخانه رفته است گوش نداده است و این در جمهوری اسلامی جرم محسوب میشود.

مدتی طولانی است که کارگران فازهای مختلف عسلیه برای وصول طلب های خود دست به اعتصاب و تجمع زده اند و هیچ مقام و ارگان دولتی کوچکترین توجهی به خواست آنها نکرده است. هیچ ارگانی کارفرمایان و پیمانکاران را وادار به پرداخت حقوق کارگران نکرده است. اما همین که مبارزه کارگران بالا میگیرد جمهوری اسلامی ارگان های سرکوبش را سراغ کارگران میفرستد تا با تهدید و دستگیری آنها را آرام کند. این تنها مسئولیت جمهوری اسلامی در قبال زندگی دهها میلیون نفر از مردم است.

اما مساله فقط بی مسئولیتی حکومت در قبال زندگی کارگران و حتی وادار کردن کارفرمایان به رعایت

قوانین خود حکومت نیست، همین که مبارزه کارگر بالا میگیرد جمهوری اسلامی ارگان های سرکوبش را سراغ آنها میفرستد تا با تهدید و دستگیری، آنها را آرام کند و تسلیم کارفرمایان کند.

کارگران هر مرکز کارگری حتی کارگاه های ۵-۴ نفره بخوبی حریف کارفرمای خود میشوند که او را وادار کنند دستمزدشان را افزایش دهد، سر وقت بپردازد، ساعت کار را پایین بیاورد و ایمنی را رعایت کند. حریف کارفرما میشوند که متشکل شوند و متشکل از حقوق خود دفاع کنند. در واقع کارگران حریف يك قشر كوچك استثمارگر میشوند. اما چه در مقیاس يك کارگاه كوچك یا بزرگ و چه در مقیاس كل جامعه با سد حکومت و ارگان های سرکوبش مواجه میشوند. این در واقع نقش حکومت است که از منافع اقلیت حاکم سرمایه دار دفاع کند. قانون به نفع آنها صادر کند، نیروی سرکوب در دفاع از آنها سازمان بدهد و هر جا که لازم دید فعالین کارگری را دستگیر و زندانی کند. تا اینجا ممکن است گفته شود این نقش همه دولت های سرمایه داری است که از منافع طبقه حاکم دفاع کنند. اما نه تنها در کشورهای غربی بلکه حتی در بسیاری کشورهای دیگر، کارفرما به سادگی نمیتواند هر تصمیمی خواست، علیه کارگران به اجرا بگذارد. در ایران اما سالها است میلیون ها کارگر با چند ماه حقوق معوقه که بعضاً به ۲۴ ماه و ۳۰ ماه هم میرسد، مواجهند. دلیل نپرداختن دستمزدها نیز فقط این نیست که واحد تولیدی ورشکست شده است که در این صورت هم این کارگر نیست که مسئول

ورشکست شدن موسسه است و دولت هم بی وظیفه نیست. در بسیاری اوقات صاحب کارخانه کارگران را بیکار کرده و بجای آنها کارگران دیگری با حقوق و مزایای کمتر استخدام کرده و یا زمین کارخانه را فروخته تا درآمد بیشتری به جیب بزنند. و دولت هیچ مسئولیتی در قبال کارگران آن واحد بعهد ننگرفته است. سالهای طولانی است که تعداد رو به رشدی از کارفرمایان از پرداخت سهم بیمه کارگران سر باز میزنند و بیمه بازنشستگی و یا درمانی کارگران از بین رفته است و دولت اقدامی برای مقابله با این مساله نکرده است. سالها است پیمانکاران و کارفرمایان انواع و اقسام اجحافات را که حتی نقض برخی از قوانین ضدکارگری خود جمهوری اسلامی است، در حق کارگران میکنند و ارگان های دولتی خود را در قبال کارگران بی وظیفه میدانند. اما دولت و ارگانهایش از انجام يك وظیفه کوتاهی نمیکنند: مقابله با اعتراض کارگران، تهدید و دستگیری کارگران اعتصابی آنهم بدون نیازی به اثبات جرم.

سلب مشروعیت حکومت:

اما دولتی که رسماً مسئولیتی در قبال اینهمه زورگویی آشکار و دزدی آشکار کارفرمایان بعهد نمیگیرد در واقع هرگونه مشروعیت را از خود سلب کرده است. نمیتوان هم دولت بود و خود را نماینده جامعه دانست و هم حتی ظاهر این نمایندگی را نیز رعایت نکرد. دولت های سرکوبگر و مستبد زیادی داریم که با تمام قوا اعتراضات بحق کارگران و مردم را سرکوب میکنند و اعدام و زندان میکنند تا نظم سرمایه داری را حفظ کنند. اما

برخی از این دولت ها کم و بیش کارفرمایان را هم وادار میکنند که مطابق قوانین آن مملکت که البته کاملاً ضد کارگری است، دستمزد توافق شده و تصویب شده کارگر را بپردازند. تا جایی که به جمهوری اسلامی مربوط میشود اینها محلی از اعراب ندارد. جمهوری اسلامی نه تنها بدلیل جنایات بیشمار، قوانین عصر حجر و فساد در سرپای حکومت، بلکه از جمله بدلیل این بی وظیفه گی در قبال دهها میلیون کارگر هیچگونه مشروعیتی ندارد.

نحوه مقابله با این مساله چیست؟

در يك دهه اخير دستمزد میلیون ها کارگر به موقع پرداخت نمیشود و هر بار کارگر مجبور است با اعتصاب و اعتراض و دوندگی زیاد بخشی از طلب خود را که با توجه به تورم بالا در ایران از ارزش کمتری برخوردار است، از حلقوم استثمارگران خود بیرون بکشد. و بعلاوه در يك دوره چند ساله اکثر کارگران بجای استخدام ثابت، به کارگران قراردادی تبدیل شده اند و بعضاً در يك مرکز تولیدی با چندین پیمانکار سر و کار دارند. اکنون این به يك نرم تبدیل شده که کارفرما یا پیمانکار چندین ماه حقوق کارگر را نمیدارد و بعد از مدتی که پروژه و قراردادش تمام میشود کم و گور میشود و کارگر دستش به هیچ جا بند نیست. بیمه بیکاری و بازنشستگی و درمانی میلیون ها کارگر بدلیل دزدی سهم بیمه ای که کارفرما باید مرتباً به صندوق بیمه های اجتماعی و

انتخابات "جمهوری اسلامی و ...

از صفحه ۲

ترفند "حفظ و اعتبار کشور" در واقع اعتباری برای حکومت و نظام رسوایشان بخزند. اما به نظر من کار از این نوع تمهیدات و ترفندهای آخوندی گذشته است. هر تبلیغاتی براه بیاندازند انتخابات تنها میتواند به تشدید هر چه بیشتر دعوای جناحهای حکومتی و تضعیف بیشتر موقعیت رژیم در جامعه منتهی شود.

حسن صالحی: به نظر می رسد که یک تاکتیک اصلاح طلبان حکومتی و یا جناح میانه رو رژیم در مقابله با نظارت استصوابی شورای نگهبان این بوده است که تعداد زیادی برای انتخابات مجلس اسم نویسی بکنند، بیش از ۱۲۰۰۰ نفر که رکورد محسوب می شود. (اصولگرایان در این مورد می گویند کاسه ای زیر نیم کاسه است) اصلاح طلبان و یا میانه روها از فیلتر هیاتهای اجرایی وزارت کشور طبعاً عبور خواهند کرد ولی به نظر نمی رسد که از فیلتر شورای نگهبان که تصمیم گیرنده نهایی است به همین راحتی عبور کنند. (اخیراً حسین انصاری راد، از چهره های شاخص اصلاح طلبان حکومتی در نامه ای به خامنه ای خواسته است که آگهی ملی اعلام کند و از رد صلاحیت اصلاح طلبان در انتخابات توسط شورای نگهبان جلوگیری کند). یک ارزیابی این است که در غیاب همگرایی میان اصولگرایان امکان دارد بخش عملگرایی اصولگرایان به همراه جناح اعتدال در حکومت یک مرکز جدید را تشکیل دهند. شما فکر می کنید که موازنه قوا در بین جناحهای مختلف حکومتی در حال حاضر چگونه است؟ مجلس دهم به ابزار پیشروی کدام جناح تبدیل خواهد شد؟

حمید تقوائی: اینکه جناحهای حکومتی با چه ترفندهایی با هم مقابله میکنند جایگاه مهمی در شرایط سیاسی ایران ندارد. باید دید کل این تقابل و منازعات جناحی، که روز بروز هم حادث میشود، واقعا بر سر چیست؟ تصویری که بوسیله

طیف وسیع استحاله چی در اپوزیسیون دامن زده میشود اینست که اختلاف بر سر اصلاحات سیاسی و اقتصادی است. این طور تبلیغ میکنند که "اصلاح طلبان"، که امروز بوسیله روحانی- رفسنجانی نمایندگی میشوند، خواهان بازگشائی و بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی هستند و اصولگرایان و در راس آنها خامنه ای خواهان حفظ وضع موجود. ظاهراً هر انتخاباتی و بخصوص انتخابات پیش رو، عرصه رودروئی این دو خط و گرایش در حکومت است.

اختلاف بین جناحهای حکومتی

بر سر حقوق و خواستههای مردم نیست، همه جناحهای حکومتی و شخصیت ها و رهبران از خامنه ای و رفسنجانی گرفته تا روحانی و موسوی و غیره، ید طولائی در سرکوب مبارزات و اعتراضات مردم داشته اند و هنوز هم در سرکوب هر نیروی که برای خواستههای بر حق و انسانی اعتراض و مبارزه کند هیچ تردیدی بخود راه نمیدهند.

اختلاف تنها بر سر اینست که چطور میتوان با کمترین هزینه موجودیت حکومت و نظام جمهوری اسلامی را حفظ کرد. همانطور که بالاتر اشاره کردم امروز این مساله حفظ نظام به عادی سازی رابطه با غرب گره خورده است. خط روحانی- رفسنجانی بقای حکومت را در گرو

توسعه هزاره سازمان ملل مرتبط می دانند که به موجب آن تمامی کشورهای امضاکننده سند موظف هستند تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) حداقل ۳۰ درصد از کرسی های پارلمان شان را به زنان اختصاص دهند. تا کنون ۱۰۰۰ زن برای انتخابات مجلس دهم اسم نویسی کرده اند که گفته می شود این تعداد در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه بوده است. در مورد این کمپین نظر شما چیست؟

حمید تقوائی: چهره مردانه مجلس با افزایش تعداد نمایندگان زن تغییر نمیکند. مردانه یا عبارت بهتر ضد زن بودن مجلس از اسلامیت ناشی میشود. قوانین ضد زن مثل محرومیت از حق طلاق و یا

کسانی که مساله را به نظارت استصوابی محدود میکنند ساده لوح نیستند، عوامفریبند. قصد آنها برگرداندن تدریجی حاکمیت به ملت نیست، "مضون داشتن تدریجی حکومت از گزند انقلاب مردم" است.

عادی سازی روابط با غرب می بینید و خط خامنه ای بر عکس در گرو تشدید سیاست غرب ستیزی و ضد آمریکائی گری.

اینکه کدام جناح در مجلس آتی دست بالا را خواهد داشت قابل پیش بینی نیست. از شواهد چنین بر می آید که اگر ثقل و صندوق سازی در کار نباشد جناح روحانی- رفسنجانی موقعیت قوی تری در مجلس آتی خواهد داشت. و این امر بنوبه خود بیش از پیش به توده مردم نشان خواهد داد که مساله و منشأ مصائب آنان مجلس و یا دعوا بین قوه قضائیه و مجریه و یا مخالفت اصولگرایان با سیاستهای روحانی و غیره نیست. این شرایط از یکسو کشمکش میان جناحهای حکومتی را تشدید خواهد کرد و از سوی دیگر به فضای اعتراضی در جامعه دامن خواهد زد.

حسن صالحی: بگذارید به موضوعی دیگری بپردازیم که به انتخابات مربوط است. چندی پیش کمپینی راه اندازی شد به نام "تعییر چهره مردانه مجلس". هدف این کمپین این اعلام شد که ۵۰ زن به مجلس راه پیدا کنند. در حال حاضر مجلس تنها ۹ نماینده زن دارد. فعالین این کمپین انگیزه خود را برای راه اندازی این حرکت به تصویب سند

مسافرت و ازدواج بدون اجازه قیم مرد، آپارتاید جنسی، تجاوز به دختران خردسال تحت عنوان ازدواج شرعی، تعدد زوجات و صیغه، محرومیت و محدودیت کامل و یا حداکثر نیم مرد محسوب شدن زنان در بسیاری از امور اجتماعی و قضائی و فرهنگی و سیاسی، و بالاخره آن فلسفه و بینش اسلامی که زن را ناموس مرد و کالای جنسی بحساب می آورد، اینها همه از اسلامیت حکومت ناشی میشود، پشتوانه آنها شرع مقدس و احکام الهی است که نه مجلس اسلامی- حتی اگر همه نمایندگان زن باشند - قادر به تغییر آنهاست و نه هیچ مقام و ارگان انتخابی و یا انتصابی دیگری. جمهوری اسلامی نمیتواند اسلامی باشد و برابری زن و مرد را برسمیت بشناسد. کسانی که مدعی دفاع از حقوق زنان هستند ولی اسلامیت نظام موجود را هدف قرار نمیدهند اگر خود از مدافعین خط استحاله و توجیه کننده و مشاطه گر رژیم موجود نباشند- که اکثر چنین اند- ساده اندیشان متوهمی بیش نیستند. به نظر من کمپین تغییر چهره مردانه مجلس به گروه اول متعلق است. این تلاشی است برای القای این شبهه در جامعه که قوانین ضد زن از مردانه بودن مجلس ناشی میشود و نه از اسلامیت آن. هدف

دیگران بازارگرایی انتخاباتی و بخصوص کشاندن زنان بیای صندوق رای است. نتیجه و تاثیر عملی این کمپین چیزی بجز تقویت و توجیه جمهوری اسلامی، مضحکه انتخاباتی اش و حتی خصلت و ماهیت ضد زنش نیست و نمیتواند باشد.

حسن صالحی: اخیراً کمپین دیگری از جانب شماری از فعالین سیاسی اعلام شده است که نام آن "کمپین لغو نظارت استصوابی بر انتخابات" است. می گویند "نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، شورای خبرگان رهبری و مقام ریاست جمهوری شاه کلید کنترل جامعه از سوی نهادهای انتصابی و غیر پاسخگوی حکومت است. با شکستن آن، دیوار کنترل این نهادها گام به گام فرو خواهد باشد و ما می توانیم بدون خشونت، حاکمیت را تدریجاً به صاحب اصلی آن یعنی ملت بازگردانیم." این کمپین را باید به حساب چه گذاشت؟ ساده لوحی و یا جانبداری از یک جناح حکومت؟ آیا به نظر شما اوضاع سیاسی یک روند تحول تدریجی و مسالمت آمیز را طی خواهد کرد؟

حمید تقوائی: منشأ این تلاشها ساده لوحی نیست، اصلاح پذیر جلوه دادن حکومت است. در صحنه سیاسی ایران و تا آنجا که به مساله قدرت سیاسی مربوط میشود اساساً دو خط و استراتژی سیاسی مقابل یکدیگر قرار گرفته اند: خط استحاله و خط سرنوینی حکومت. استحاله چی ها خود را اصلاح طلب میدانند و همانطور که بالاتر توضیح دادم منظورشان از اصلاحات حفظ و تثبیت جمهوری اسلامی است. آنان نگران این هستند که خط خامنه ای و اصولگرایی به انقلاب و در هم کوبیده شدن کل نظام جمهوری اسلامی بوسیله مردم ناراضی و معترض منجر شود و تلاش میکنند با سراب بهتر شدن تدریجی و مسالمت آمیز وضعیت، نظام موجود را از گزند انقلاب حفظ کنند. عبارت دیگر خط استحاله و اصلاح طلبی حکومتی خود عکس العملی به سرنوینی طلبی جامعه است. برخورد اینان به مساله صفحه ۷

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

فقر مطلق آنروی سکه ثروتهای نجومی است!

"۳۳ درصد مردم ایران در فقر مطلق زندگی میکنند". این بخشی از گزارش در مورد خط فقر در ایران است که اخیراً در سایت ایسنا و برخی دیگر از سایتهای حکومتی منتشر شده است. در این گزارش از قول رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ذکر شده است که "خط فقر یعنی حقوق زیر دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است و با دستمزد فعلی امکان گذران زندگی نیست".

علت چیست؟ در گزارشهای دولتی معمولاً ریشه و علت گسترش فقر مورد بررسی قرار نمیگیرد و یا حداکثر قضیه با اشاره به "سوء مدیریت" و "بی‌درایتی" مسئولین و غیره رفع و رجوع میشود. در این گزارش هم گفته شده "سوء مدیریت و بی‌تدبیری دولتها موجب شده تا قدرت خرید مردم کاهش یابد". اما مساله بر سر سوء مدیریت و بی‌درایتی مسئولین و مقامات نیست. مساله بر سر سودهای نجومی‌ای است که این مقامات "بی‌درایت" از قبل غارت دسترنج کارگران و توده مردم زحمتکش و چپاول منابع ثروت جامعه به جیب می‌زنند. از یکسو فقر

و فلاکت در جامعه پیداد میکند و از سوی دیگر هر روز خبر تازه‌ای از دزدیهای میلیارد دلاری مقامات و سران حکومت و ایدیشان رو میشود. فقر و فلاکت توده مردم و ثروت نجومی مقامات و سران حکومت دو روی یک سکه و کاملاً به هم مرتبط اند. شکاف عظیم بین دره فقر و کوه ثروت یک مساله مبتلا به همه جوامع سرمایه داری است. ثروت یک درصد از جمعیت جهان باندازه دارائی پنجاه درصد مردم است. و این شکاف روز بروز بیشتر و عمیق‌تر میشود. در جمهوری اسلامی خود دولت و آیت الله‌ها و مقامات حکومتی و ایدای و وابستگان‌شان، که تعدادشان حتی از یک درصد جمعیت هم کمتر است، در محور این چپاول و غارت توده مردم قرار دارند. مافیای اقتصادی و فساد دولتی جزء لایتجزای استثمارکاپیتالیستی در جمهوری اسلامی است. ویژگی سرمایه داری اسلامی بی‌درایتی و بی‌تدبیری نیست، فساد ساختاری و دزدی و چپاول آشکار است. پایان دادن به فقر و فلاکت در ایران با سرنگونی نظم اسلامی سرمایه آغاز میشود.

مافیای دارو و ناروشنی مقامات!

اقتصادش از بام افتاده است، مطلقاً هیچ کاری برای جمع کردن و حتی محدود کردن این بساط فاسد قاچاق و چپاول انجام نمیشود. یک عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نهم میگوید: "ما می‌دانیم آن چه در کشور ما به وفور به چشم می‌خورد کارهای غیرقانونی در حوزه دارو است. ما هم مافیا در واردات دارو داریم و هم مافیا در تولید دارو، اما در باب جزئیات اطلاعات کمی وجود دارد و فقط می‌دانیم این مشکلات کم نیست ... کارهای غیرقانونی بسیاری هم در این حوزه اتفاق افتاده است. همین حالا آمارهایی وجود دارد که اگر بخواهند با آن مقابله کنند خیلی‌ها باید با آن درگیر شوند. هر جا که دست بزنید خیانتی وجود دارد اما چگونگی برخورد فعلاً نه تعریف شده و نه مشخص است". این چگونگی برخورد برای مقامات و دست اندرکاران رژیم همواره نامشخص باقی خواهد ماند، ولی مردم ایران بخوبی میدانند چه باید کرد. با سرنگونی جمهوری اسلامی بساط مافیای اقتصادی که چون زالو خون مردم را میمکد نیز از جامعه برچیده خواهد شد.

"سهم عمده دارو دست بانک ملی، تأمین اجتماعی و ستاد اجرایی فرمان امام ... است. فکر نکنید این مافیا فقط در بخش خصوصی است، بخشی هم بخش غیرخصوصی است". وزیر بهداشت

انحصار واردات و قاچاق دارو یک رشته پرسود در اقتصاد مافیائی حاکم بر ایران است که به اعتراف وزیر بهداشت هم بخش خصوصی و هم دولتی درگیر آنست. اما دارو تنها رشته‌ای نیست که انحصار و بازار سیاه و گرانی و فعال مایشائی مافیای حکومتی در آن پیداد میکنند. در تمام واردات و صادرات و کل اقتصاد جمهوری اسلامی همین بساط برپاست و نه تنها بانک ملی و تأمین اجتماعی و ستاد اجرایی فرمان امام بلکه همه دستگاه حکومتی از بیت رهبری گرفته تا امام جمعه‌ها و وابستگان و ایدای ریز و درشت حکومتی را در بر میگیرد. به همین دلیل است که علیرغم اینکه همه از سلطه و چپاول باندهای مافیائی در بخش دولتی و خصوصی آگاه اند و مدتهاست تشت رسوائی کل حکومت و فساد

معرکه انتخابات و توصیه های جناح سوم!

از این نامه آمده است: "این اختلاف بین چند نفر نیست، اختلاف بین يك ملت و دو جناح سیاسی فراگیر است و هرگز با قدرت نظامی و اطلاعاتی و امنیتی و اخراج و تبعید و تبعیض و تکفیر و تفسیق و زندان يك جناح خارج از قدرت که در تمام کشور گسترده است و بسیاری از نخبگان و دانشمندان روحانی و غیر روحانی از آن طرفداری می‌کنند و در آن جناح قرار دارند حل و فصل نمی‌شود".

این در واقع نوعی قدرت نمائی و عرض اندام طرفداران موسوی بعنوان "جناح خارج از قدرت" در مقابل جناح اصولگرا و روحانی هر دو است. اما انتشار این نامه قبل از اینکه نشانه قدرت خط موسوی-کروبی باشد، نماینده ضعف و درماندگی کل حکومت است. "نخبگان و دانشمندان روحانی و غیر روحانی" ممکن است با جناب حجت الاسلام هم نظر باشند، اما اکثریت عظیم مردم خواهان جمع کردن بساط حکومت با همه جناحهای داخلی و خارجی‌اش هستند. يك درد حکومت اینست که خیزش ۸۸ از موسوی و کروبی عبور کرد و با شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه، کل نظام جمهوری اسلامی را به چالش کشید. و علت مغضوب واقع شدن موسوی و همپالکیهایش هم این بود که ناخواسته به این فضای اعتراضی میدان دادند.

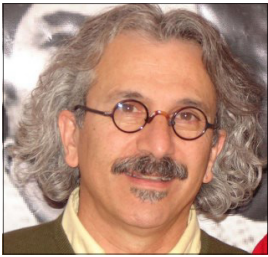
در آخر نویسنده پیشنهاد میکند که رهبر آشتی ملی اعلام کند و به حصر موسوی و کروبی و رهنورد پایان بدهد. آشتی ملی بین جناحهای حکومتی کاملاً امکان پذیر است، اما بین توده مردم و حکومت آشتی و سازشی نمیتواند در کار باشد. جمهوری اسلامی با بحرانی روبروست که تنها با سرنگونی‌اش میتواند حل و فصل بشود.

"اجازه ندهید / این همه نقض قانون و اخلاق به حساب / سلام و جمهوری اسلامی و روحانیت گذاشته شود". از نامه سرگشاده حجت الاسلام انصاری راد نماینده سابق مجلس به خامنه‌ای

این توصیه در نامه مفصلی در نقد نظارت استصوابی و بی‌قانونی های شورای نگهبان و در دفاع از "مظلومیت" موسوی و کروبی و اصلاح طلبان خارج از حکومت خطاب به خامنه‌ای نوشته شده است. بیش از سه دهه است فقر و فلاکت و بی‌حقوقی و فساد و دزدی و چپاول در جامعه پیداد میکند و تازه يك حجت الاسلام دو خردادی و نماینده سابق مجلس همین نظام به این صرافت افتاده است که از رهبر بخواهد اجازه ندهد این فجایع بحساب "اسلام و جمهوری اسلامی و روحانیت گذاشته شود"!

درد مردم کل نظام متحجر و فوق‌ارتجاعی موجود است و نگرانی و دغدغه نویسنده بر بردن "اسلام و جمهوری اسلامی و روحانیت" از زیر تیغ اعتراضات مردم! باید به ایشان گفت کمی دیر به فکر نجات نظام متبوعتان افتاده اید. حساب حکومت و اینگونه تقلاها برای نجات آن مدتهاست در نزد مردم بسته شده است.

این نوع نامه نگاریهای اپوزیسیون حافظ نظام ناشی از رونق مجدد خط استحاله نیست بلکه نشان دهنده آنست که اصلاح طلبان مغضوب و بقول نویسنده نامه "خارج از حکومت" در گیر و دار کشمکشها و رقابتهای انتخاباتی بین جناح خامنه‌ای و روحانی، فضا را برای ابراز وجود مناسب دیده اند. اساس نامه شکایت و اعتراض قانونی و فقهی به عملکرد شورای نگهبان و رفع اتهام از "فتنه گران" است. اما این شکوائیه‌ای است که از يك موضع سوم و با لحنی تعرضی صورت می‌گیرد. در بخشی



چگونه راسیسم ضد "مسلمان" مبارزه علیه اسلام را تضعیف میکند؟

علی جوادی

برای ما کمونیستهای کارگری، مبارزه ای بدون تخفیف علیه جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی و کل صنعت کثیف مذهب و اسلام یکی از ارکان تلاشمان برای خلاصی و رهایی بشریت معاصر از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی و سلطه و نفوذ مذهب در جامعه است. برای ما برقراری يك دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار که متضمن جدایی کامل دین از دولت و لغو کلیه قوانینی که مبتنی بر اسلام و مذهب اند، تنها گامی در سیر رهایی همه جانبه جامعه از شر مذهب و عقب ماندگی است.

آمریکایی در مقابله با این جریان پرچم "من هم يك مسلمان هستم" را در دست گرفته است. مجموعه این شرایط ویژگی های جدیدی به مبارزه ما علیه اسلام بخشیده است. به چند نکته در این راستا باید پرداخت.

مبارزه علیه اسلام، مبارزه علیه هرگونه تبعیض:

ما فعالین پیگیر مبارزه علیه اسلام در جامعه هستیم. اسلام و هر باور مذهبی را فی نفسه خرافی، جاهلانه، عقب مانده، و علی العموم مغایر با آزادی و شعور انسان میدانیم. مذهب، هر نوع مذهبی و مشخصا اسلام را يك مانع مهم و تعیین کننده در راه شکوفایی و اعتلای فکری انسان میدانیم. نه تنها خواهان جدایی دین از دولت هستیم بلکه خواهان کوتاه کردن دست مذهب از شئون جامعه هستیم. مبارزه ما علیه مذهب، مبارزه برای ریشه کن کردن این صنعت کثیف تولید جهل و خرافه و زن ستیزی و کودک آزاری و ضدیت با خوشی و شادی انسان است. ما همانطور که برای نابودی مالاریا و سرطان و وبا و بلاهایی از این نوع مبارزه میکنیم، در عین حال هم برای ریشه کردن سلطه و نفوذ مذهب در يك مبارزه سیاسی و روشنگرانه و اجتماعی مبارزه میکنیم. مذهب زدایی آن چهارچوبی است که مبارزه ما علیه اسلام و مذهب در قالب آن معنی میدهد. این مبارزه آگاهگرانه و فرهنگی و سیاسی و انتقادی است. اما در عین حال که برای ریشه کن کردن مذهب مبارزه میکنیم، در همان حال هم از آزادی مذهب در جامعه دفاع میکنیم. برای ما روی دیگر آزادی نقد همه جانبه مذهب، آزادی بی مذهبی، و دفاع از آزادی مذهب در جامعه است. در عرصه حقوقی ما خواهان آزادی بی مذهبی و نقد همه جانبه تمام جوانب مذهب و همچنین آزادی مذهب هستیم. از طرف دیگر ما همواره خواهان ریشه کن کردن هر نوع تبعیضی در

جامعه بر حسب باور و عقاید، مذهب و یا بی مذهبی هستیم. برای ما مبارزه علیه تبعیض، هر نوع تبعیضی، يك مبارزه حیاتی است. نژادپرستی و راسیسم کثیف ترین اشکال تبعیض و نابرابری در جامعه هستند. ما برای برابری کامل انسانها مبارزه میکنیم. برابری همگان مستقل از جنسیت، ملیت، مذهب، نژاد، عقید، مرام، شغل، مقام و تابعیت يك از اهداف مبارزه ما برای جوامعی آزاد و برابر و انسانی است.

هیچ تخفیفی مجاز نیست:

در شرایط حاضر ما برای پیشبرد اهداف انسانی و آزادیخواهانه خود در مقابله با اسلام سیاسی و مذهب با تمایلات و گرایشهای مواجه هستیم که خواهان تخفیف مبارزه علیه اسلام سیاسی و مذهب و خرافات مذهبی اند. بهانه این "تخفیف" خطر گرایش نژادپرستانه علیه مردم موسوم به "مسلمان" است. بعضا استدلال میشود که "خطر عمده" این جریانها هستند و هر گونه مبارزه ای علیه اسلام در چنین شرایطی عملا هموار کننده راه این جریانها است. این گرایش يك نیروی اجتماعی قابل ملاحظه و نسبتا قوی در جوامع غربی است. بعضا مذهبی نیست. سکولار است. ضد راسیسم است. اما در مواجهه با خطر راسیسم ضد مسلمان، خواهان تخفیف در مبارزه علیه اسلام و به درجاتی اسلام سیاسی است. این گرایش خواسته یا ناخواسته مستقل از نیت "خیر" در

مبارزه علیه راسیسم ضد مسلمان عملا در خدمت جریانها اسلامی و به همین اعتبار عمیقاً ارتجاعی قرار میگیرد. چرا؟

اولا اطلاق و تیتیر گذاری مردمی که در جوامع اسلام زده متولد شده اند به مردم مسلمان بخشی از تلاش برای اسلامی کردن و یا اسلامی قلمداد کردن این مردم است. اینکه بخشی از این مردم دارای باورهای اسلامی هستند، بهیچوجه توجیهی برای "مسلمان" قلمداد کردن مردم این جوامع نیست. واقعیت این است که هر تیتیر گذاری مردم يك هدف سیاسی معینی را دنبال میکند. باورهای اسلامی مسلمانا یکی از مختصات و تنها یکی از ویژگی های مردم در این جوامع است. همانطور که باورهای مسیحی و یا یهودی و بودایی و یا عدم هر گونه باور مذهبی یکی از ویژگی های جوامع مختلف بشری است. همانطور که زبان و فرهنگ و نوع تغذیه و آداب و رسوم جاری در جامعه از ویژگی های بخشهای مختلف مردم است. از این رو اگر جریانهای چه اسلامی و چه غیر اسلامی مردم جوامع خاورمیانه را مستقل از این که دارای چه باورها و عقایدی هستند، اسلامی و "مسلمان" قلمداد میکنند، در حقیقت هدف سیاسی معینی را دنبال میکنند. بطور مثال در ایران حکومت اسلامی است. اما مردم در ایران نه تنها تزه برای حکومت اسلامی و اسلام خرد نمیکند، بلکه بر عکس مبارزه روزمره علیه اسلام، مبارزه علیه

سنتها و عقاید و باورهای اسلامی يك مبارزه جاری در جامعه است. اسلام يك پدیده تحمیلی در ایران است. به ضرب کشتار و شکنجه و زندان و شلاق سر کار مانده است. به این اعتبار "مسلمان" قلمداد کردن مردم این جوامع بخشی از يك جهاد ضد انسانی اسلامیهست برای حقنه کردن اسلام به جامعه است.

از این رو پرچم سیاسی "منهم يك مسلمان هستم"، کسانی که خود شاید باور چندانی به این خرافه مذهبی نداشته باشند، مستقل از نیت پرچمداران و مدافعان آن، يك پرچم ارتجاعی و عصای دست جریانها اسلامی و تضمین کننده گسترش پر و بال جریانها اسلامی و در عین حال راسیستی است.

ثانیا هرگونه تخفیفی در مبارزه علیه اسلام و اسلام سیاسی به بهانه مقابله با راسیسم ضد "مسلمان" عملا به مبارزه علیه راسیسم ضربه میزند و آن را کند میکند. عرصه مبارزه مترقی و آزادیخواهانه علیه اسلام را تضعیف کرده و در نتیجه صحنه برای قدرت نمایی جریانها راسیستی مهیا تر میگردد. پیشبرد همزمان مبارزه علیه اسلام و راسیسم ضد "مسلمان" يك ضرورت مبارزه سیاسی در دوران حاضر است. این ویژگی سیاسی يك عنصر مهم در جلب حمایت گسترده اجتماعی از این مبارزه است. تسهیل کننده روی آوری گسترده توده مردم متغیر از اسلام و راسیسم به این مبارزه حیاتی اجتماعی است.



انتخابات "جمهوری اسلامی و ...

از صفحه ۴

انتخابات نیز دقیقاً همین هدف را دنبال میکند. مساله انتخابات در جمهوری اسلامی صرفاً به نظارت استصوابی و یا حتی تقلب و صندوقسازی و کلا پروسه انتخابات محدود نمیشود. مساله پایه ای تر و عمیق تر است. بحث بر سر نقض ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی، ممنوعیت تحزب و فعالیت آزادانه احزاب، فقدان کامل آزادی بیان و عقیده و تجمع و تظاهرات و اعتراض و اعتصاب، و عدم تحمل و سرکوب سیستماتیک هر نوع انتقاد و اعتراض و حتی اندیشه و فرهنگ انسانی و مدرن و آزادیخواهانه است. بر متن این شرایط انتخابات در جمهوری اسلامی، حتی بدون شورای نگهبان و نظارت استصوابی و غیره را هر چیز میتوان نامید بجز انتخابات. کسانی که مساله را به نظارت استصوابی محدود میکنند ساده لوح نیستند، عوامفریب اند. قصد آنها "برگرداندن تدریجی حاکمیت به ملت" نیست، "مصون داشتن تدریجی حکومت از گزند انقلاب مردم" است. کسی که نگران "حاکمیت ملت" باشد قبل از هر چیز باید خواهان تحقق حداقل آزادیهای باشد که دخالت مردم را در سیاست و در نقد و اعتراض سیاسی، و نه صرفاً انتخابات، تضمین میکند. مساله کلیدی نهادهای انتصابی و نظارت استصوابی نیست، سرکوب و اختناق

و قوانین اسلامی حاکم بر جامعه است. مساله بر سر فقدان ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و مدنی است. تلاشهایی نظیر "کمپین لغو نظارت استصوابی بر انتخابات" و یا "تعبیر چهره مردانه مجلس" قدمی در راه کسب این آزادیها نیست، تلاشی برای کتمان و تحریف و توجیه فقدان این آزادیها است.

حسن صالحی: حزب کمونیست کارگری در باره انتخابات مجلس اسلامی و مجلس خبرگان به مردم چه توصیه ای می کند؟ آیا مردم می توانند در این جوبه اصلاح "مبارزه انتخاباتی" دستاوردی را به اسم خود ثبت کنند و یا عقب نشینی هایی را به کلیه های جناحهای حکومت تحمیل کنند؟

حمید تقوایی: مردم میتوانند از فضای سیاسی که انتخابات در جامعه ایجاد میکند- بویژه حاد شدن رقابتها و کشمکشها میان جناحهای حکومتی- به نفع خود و گسترش مبارزات و اعتراضاتشان استفاده کنند. ازینرو سیاست و فراخوان همیشگی حزب ما در قبال انتخاباتهای جمهوری اسلامی این بوده است که مضحکه انتخاباتی رژیم بر سرش خراب کنید. یک نمونه برجسته این امر برآمد توده ای بعد از انتخابات ۸۸ بود. در شرایط امروز هم که فقر و گرانی و بیکاری در جامعه پیداد میکند و حتی خود

مقامات دولت روحانی اعتراف میکنند رکود بیسابقه و فلج اقتصادی در راه است، زمینه مساعدی برای اعتراض به این وضعیت وجود دارد. جناحهای حکومتی هر اختلافی با هم داشته باشند بر سر تحمیل فقر و فلاکت بر جامعه کاملاً متحد و هم نظر هستند و ازینرو مبارزه بر سر شرایط معیشتی و رفاهی کل حکومت را بجایش میکشد. میتوان و باید بر زمینه رقابتها و کشمکشهای انتخاباتی بین باندهای حکومتی، با پرچم معیشت منزلت حق مسلم ما است در مقابل کل حکومت و مضحکه انتخاباتی اش ایستاد. در این مبارزه بخصوص نقش کارگران و جنبش کارگری برجسته است.

از سوی دیگر کمپینهای اسلام پناهانه ای نظیر "لغو نظارت استصوابی بر انتخابات" و یا "تعبیر چهره مردانه مجلس" و کلا بحثها و نظراتی که بخصوص در مدیای اجتماعی داغ میشود اجازه میدهد به ریشه های مساله پرداخت و با نقد این نوع تلاشها، نشان داد که نظام جمهوری اسلامی از اساس با آزادی و حق انتخاب مردم ماهیتاً و خلصتاً مغایر و متناقض است و راه مقابله با فقر و رفع تبعیض جنسی و بی حقوقی زن و جمع کردن بساط اختناق مذهبی و کلا رهائی و آزادی جامعه نه از انتخابات بلکه از بزیر کشیدن حکومت بقدرت انقلابی مردم میگردد.

۱۳ ژانویه ۱۶

شرایط جدید و راهکارهای جدید ...

از صفحه ۳

اکنون اکثریت کارگران از این موقعیت برخوردار نیستند. نتیجتاً همه اینها مستقیماً مقابل حکومت قرار میگیرند. به این میلیون ها کارگر باید میلیون ها جوان جویای کار را هم اضافه کرد که نه در مقابل کارفرماهای منفرد بلکه با دولت طرف حساب هستند.

عملاً هم در سالهای گذشته مراکز دولتی محل تجمع دائم جوانان جویای کار و کارگرانی است که کارشان را از دست داده یا حقوق چند ماه آنها پرداخت نشده و یا بیمه آنها به خطر

افتاده است. کارگران در عمل تجمعاتشان را به مقابل ادارات دولتی کشانده اند و بجای مقابله با کارفرماهای منفرد، که بعضاً در دسترس کارگران هم نیستند، مجبور شده اند مستقیماً به مقابله با دولت کارفرماها بپردازند. این مساله مبارزه کارگران را وارد شرایط تازه ای کرده است. باید مشخصات این دوره را بخوبی شناخت و راهکارهای تازه برای اعتراضات موفق را آگاهانه در پیش گرفت.

در بخش دوم مطلب به این راهکارها خواهم پرداخت.

بیانیه بیش از ۱۵۰۰ نفر از

آکادمیسین ها علیه دولت ترکیه

۱۱۲۸ آکادمیسین ترکیه ای و بیش از ۴۰۰ آکادمیسین از کشورهای دیگر جهان بیانیه ای در محکومیت سیاست سرکوبگرانه دولت ترکیه و اردوغان در کردستان ترکیه صادر کردند. روز ۱۲ ژانویه یعنی یک روز پس از صدور این بیانیه، اردوغان در یک سخنرانی امضا کنندگان را "تاریک اندیش" و "خان" اعلام کرد و گفت کسانی که بیانیه را امضا کرده اند تروریست هستند و "خواستار" (بخوان دستور) برخورد مقامات قضایی با آنها شد. شورای فرهنگ عالی این کشور هم بلافاصله اعلام کرد که امضا کنندگان بیانیه مورد پیگرد اداری و قضایی قرار خواهند گرفت.

اما این بیانیه نشان دهنده گوشه ای از فضای حاکم بر جامعه است. طبق گزارش دیلان طغرل، یکی از فعالین حزب کمونیست کارگری در ترکیه، که این بیانیه را به فارسی ترجمه کرده است، بدنبال این بیانیه، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان و گروه های دیگری از مردم در حمایت از این بیانیه و هم در محکومیت سیاستهای اردوغان در کردستان ترکیه بیانیه های مشابهی صادر کرده اند.

ما دانش پژوهان و استادان این کشور

شریک جرم دولت نخواهیم شد!

هستیم. ما همچنین خواهان اجازه ورود دیده بانهای مستقل داخلی و خارجی به نقاط تخریب شده به منظور تهیه گزارش در این زمینه هستیم.

ما خواهان فراهم آوردن شرایط مذاکره و راهکارهای ایجاد یک صلح دائمی و تهیه نقشه راهی از سوی دولت هستیم که در بر گیرنده اراده سیاسی کردها باشد. ما خواهان حضور دیده بانهای مستقل و متعلق به اقشار مختلف جامعه در مذاکرات هستیم و اعلام میکنیم که داوطلبانه حاضر به ایفای چنین نقشی هستیم. ما مخالف خود با تمامی سیاستهای سرکوب اپوزیسیون توسط حکومت را اعلام مینماییم.

ما خواهان پایان فوری اعمال خشونت از طرف دولت بر علیه شهروندان خویش هستیم. به عنوان دانش پژوهان و پژوهشگران این کشور اعلام میکنیم که شریک این جرائم نخواهیم گشت و تا تحقق این مطالبات تماس با احزاب سیاسی، مجلس و افکار عمومی بین المللی و تلاش خود در این زمینه را ادامه خواهیم داد.

دولت ترکیه شهروندان خود در سور، فارقین (سیلوان)، نیسبین، جزیره و سیلوی و دیگر نقاط کشور را با اعلام حکومت نظامی و منع عبور و مرور برای هفته های متوالی عملاً به گرسنگی و بی آبی محکوم کرده، با سلاح های سنگین که تنها در جنگ به کار گرفته میشوند به اماکن مسکونی یورش برده و حق زندگی، حق امنیت و آزادی، ممنوعیت شکنجه و کج رفتاری و تمامی حقوق مندرج در قانون اساسی و احکام بین المللی در رابطه با آزادی و حقوق مدنی را زیر پا گذاشته است. این خورنیزی از پیش طراحی شده نقض قوانین ترکیه و تمامی معاهدات بین المللی امضا شده از سوی ترکیه است. این همچنین نقض جدی حقوق بین المللی است.

ما خواهان رویگردانی فوری دولت از قتل عام و سیاست تبعید عامدانه مردم کرد و دیگر اقوام ساکن این منطقه، لغو فوری حکومت نظامی و منع عبور و مرور، شناسایی مسئولین نقض حقوق بشر و مجازات آنها، جبران خسارات مادی و معنوی وارده بر شهروندان در دوره حکومت نظامی



یک مشت دروغ و فریب!

اجلاس کمیته حقوق کودک سازمان ملل و حضور هیئت جمهوری اسلامی

سیامک بهاری

در روزهای ۱۱ و ۱۲ ژانویه برابر ۲۱ و ۲۲ دیماه سال جاری اجلاس سالیانه کمیته حقوق کودک سازمان ملل برای بررسی کارکرد حقوق کودکان در جمهوری اسلامی، بررسی گزارش دولت ایران به کمیته حقوق کودک سازمان ملل بعنوان عضوی از کشورهایی که کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته اند و به اجرای مفاد آن ملزم هستند، در ژنو برگزار گردید. نمایندگان جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری همگی از شکنجه گران، زندانبانان و مقامات نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی بودند که در وزارت دادگستری، آموزش و پرورش و سایر ادارات مامور به خدمت شده اند.

محمود عباسی، معاون حقوق بشر و امور بین الملل وزیر دادگستری، سرپرست هیات ایرانی به همراه مظفر الوندی از چهره های شاخص حاضر در نشست کمیته حقوق بشر سازمان ملل در ژنو بودند.

محمود عباسی پیش از انتصاب، معاونت دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهوری را به عهده داشت. مظفر الوندی مدیر کل زندانهای استان گیلان بود، باقی افراد گروه نیز همگی با سوابق مشابه، دست چین شده های امنیتی برای ماست مالی کردن و فریب دادن اذهان مراجع بین المللی در این اجلاس شرکت کردند.

در این میان مظفر الوندی زندانبان سابق در عین حال چهره شناخته شده تری است، نه فقط به خاطر سوابق سیاهش در سرکوب زندانیان که برای اعلام مواضع مشعشع در باره حقوق کودکان. در اذهان عموم جای ویژه ای دارد. یکی از مهمترین اظهارات او در باره ناظم حزب اللهی مدرسه ای در تهران بود که بمدت پنج سال با تعلی جنسی به دانش آموزان بالاخره با شکایت اولیای این کودکان، به دام افتاد، الوندی بجای دفاع از حقوق کودکان، در دفاع از این ناظم

جنایتکار، اظهار کرد: "من اعتقاد دارم که تمامی این موارد به زور نبوده و در برخی موارد گرایشی دوطرفه وجود داشته است." که باخشم و تنفر عمومی مواجه شد و وزرات دادگستری مجبور به رتوش و ماست مالی سخنان نماینده اش شد.

در جای دیگری ایشان با بلاهت اسلامی اش در باره مجازات قانونی کودکان چنین افاضه میکند: "در قانون جلید مجازات اسلامی تحول چشمگیری در زمینه حقوق کودک را شاهد هستیم و بخش جداگانه ای در زمینه رسیدگی به جرایم اطفال در نظر گرفته شده است، بخصوص در سن مسوولیت کیفری و اختیار قاضی در تعیین رشد کودک ..."

در باره تعیین دیه میگوید: "در هر سال نرخ احشام ثلاثه (گاو، گوسفند و شتر) در نقاط کشور بصورت کارشناسی اخذ میشود و با فرمولهای خاصی که برای تعیین نرخ دیه وجود دارد این کار صورت میگیرد. با تایید رئیس قوه قضاییه نرخ دیه از سوی وزیر دادگستری به صورت بخشنامه به دادگستریهای سراسر کشور ابلاغ میشود."

فقط این هیئت معلوم الحال با این سوابق سیاه و دستان خونین، میتواند چنین ظرفیتی داشته باشد تا با پنهان کردن چهره کریه کودک سیتز جمهوری اسلامی مراجع بین المللی را فریب بدهند.

وقتی که جمهوری اسلامی ناچار است کودک دوست بشود

مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در اساس بخشی از قوه قضاییه است که علاوه بر وزیر دادگستری و دبیر کنوانسیون، نمایندگانی از وزارت آموزش و پرورش، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت امور

خارج، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت ورزش و جوانان، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سازمان صدا و سیما، سازمان بهزیستی کشور، مرکز امور زنان و خانواده، نیروی انتظامی، سازمان زندایای کشور، شهرداری، یک وکیل دادگستری، سه نفر از (ان جی او) های دست چین شده و مدعی حقوق کودک، اعضای شورای هماهنگی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک را تشکیل میدهند.

به یک بیان کل این ارگانهای سرهم بندی شده، همه با هم مقصرین درجه اول وضعیت مصیبت بار کودکان در جمهوری اسلامی اند. چند دوجین نهاد دست روی دست گذاشته اند و نظاره گر نابودی کودکان در ایران اند.

دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک پس از بازگشت از ژنو ادعا کرد که "اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه ارتقاء حقوق کودک از سوی سازمان ملل مثبت ارزیابی شد" در حالی که گزارش دولت جمهوری اسلامی مورد تردید کمیته بین المللی قرار دارد و با طرح سوالاتی اساسی مشخصا برای روشن شدن مسایل مهمی مانند محرومیت کودکان از تحصیل، تبعیض سازمان یافته علیه کودکان بویژه از خانواده هایی با ادیان غیر از اسلام، ختنه کودکان دختر، حجاب اجباری، آپارتاید جنسی در مدارس، اعدام کودکان، شیوع ازدواج کودکان، وضعیت مصیبت بار کودکان با گرایش جنسی متفاوت، (ال جی بی تی و ترانس جندر) و دهها مساله پایه ای دیگر، هیئت ایرانی مورد بازخواست قرار گرفت.

نمایندگانی از اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی توانسته بودند در این اجلاس حاضر شوند که هر کدام به سهم خود تلاش کردند با افشا و

ارایه فاکت و سند به اعضای کمیته حقوق کودکان سازمان ملل نشان دهند که این هیئت با وقت کشی و با به بیراهه بردن مباحث تلاش دارند با فریبکاری، دروغپردازی و غیر شفاف کاری، از زیر سوالات شانه خالی کنند.

علیرغم اینکه رای کمیته حقوق کودک سازمان ملل کاربرد الزامی ندارد و بیشتر بعنوان ابزار فشار برای بهبود اعضای عضو پیمان نامه حقوق کودک مورد استفاده مجامع بین المللی قرار می گیرد، اما با این وجود هیئت جمهوری اسلامی برای انحراف افکار عمومی از هیچ تلاشی مضایغه نکرد.

بی حقوقی کودکان، یک معرفه و مشخصه جدایی ناپذیر جمهوری اسلامی است. از وضع قوانین حقوقی، جزایی و کیفری، که با تقلیل سن کودک و جدا کردن جنسیت او تعرض به کودک را شرعی و قانونی می کند، تا نپذیرفتن هیچگونه مسوولیت قانونی توسط حکومت در دفاع از حقوق کودکان تا مهندسی کردن تبعیض سازمان یافته توسط نهادهای حکومتی از قبیل آموزش و پرورش و قوه قضاییه تا تخریب دوران کودکی توسط نهادهای امنیتی - مذهبی همه و همه اجزایی از کودک ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلام است.

اینکه جمهوری اسلامی ناچار است اعدام کودکان، شیوع ازدواج کودکان و ابعاد گسترده کار کودکان، تبعیض سازمان یافته در امر دسترسی به تحصیل و میلیونها کودکی که ناچار از چرخه تحصیل به بازار بیرحم کار پرتاب شده اند و شیوع سوءتغذیه میلیونی کودکان در ایران را پنهان کند و خود را موجه نشان دهد، بخشی از شکست رسمی آن در افکار عمومی است. نمایندگان جمهوری اسلامی با خباثت بی نظیری که فقط از آنها بر می آید دارند دستان خونین خود را پشت سر پنهان می کنند.

مسخره بازیهای مشمنز کننده

نمایندگان جمهوری اسلامی در مقابل سوالات کمیته حقوق کودک سازمان ملل با چنین افاضاتی تلاش دارند چهره کریه جمهوری اسلامی و کودک ستیزی سیستماتیک آنرا بیوشانند:

- در ایران مجازات اعدام در ملاء عام به ندرت انجام می شود، شاید یک مورد در سال، تبلیغ می شود که کودکان برای تماشای اعدام در ملاء عام آورده نشوند و اعدامها قبل از طلوع آفتاب است و کودکان در خوابند!

- دختر و پسر حق ارث بردن دارند، اما پسران دو برابر ارث می برند!

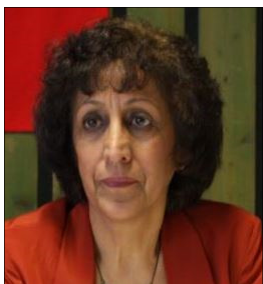
- جامعه ما بطور کلی ازدواج زیر ۱۸ سال را نمی پذیرد. این موارد که به ندرت اتفاق می افتد نباید کارهای خوب ما را تحت شعاع قرار دهد!

- کتابهای تفکر و سبک زندگی، زیست شناسی پایه سوم متوسطه، علوم پایه و آموزش مبانی جنسی برای آموزش جنسی در مدارس وجود دارد!

- بسیاری از ایرانیان در خصوص ختنه دختران چیزی نمی دانند و در چهار استان کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و هرمزگان ختنه دختران میان اهالی "سنت شافعی" انجام می شود و...

اینها مشتتی از عوامفریبی حکومتی است که جز با دروغ و فریب نمی تواند اعمالش را توجیه کند. لیستی بلند بالا از کودکان اعدامی و تلاشهای بی وقفه فعالین دفاع از حقوق کودک و علیه اعدام، کمپین ها و امضای طومارهای چندین هزار نفره برای متوقف کردن اعدام کودکان چیزی نیست که بتوان زیر عبا و عمامه پنهان کرد. هم

بیانیه لغو نظارت استصوابی تلاشی برای حفظ نظام



شلا دانشفر

دهشت در تجمع اعتراضی اش در ۲۱ دی ماه فریاد میزند و میگوید نگذارید فریاد ما در هیاهوی انتخابات گم شود، بطور واقعی دارد جواب پوچی تقلاهایی از نوع کمپین لغو نظارت استصوابی را میدهد. پایان سخن اینکه انتخابات در جمهوری اسلامی مضحکه ای بیش نیست. انتخابات در جمهوری اسلامی جنگ باندهای دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی بر سر قدرت است. و انتخابات مجلس و خبرگان امروز در ایران از این جهت چنین پر سرو صدا شده است، چون جنگشان بیش از هر وقت بالا گرفته است و برای طرفین این جنگ مهم است که هر چه بیشتر ابزارهای قدرت و تصمیم گیری را قبضه کنند. کمپین لغو نظارت استصوابی حداکثر زانده ای از همین دعوای درون حکومتی است و جواب ما مردم نیست. مردم میخواهند ولی فقیه و شورای نگهبان و مجلس اسلامی و کل قانون اساسی و قوانین اسلامی به زباله دان ریخته شود. صف ما مردم، صف نه به مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و سرنگونی کل این رژیم با همه دم و دستگاهش است. صف ما مردم، صف انقلاب برای رهایی از جهنم رژیم اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد و برابر است.



میخواهند جامعه را به صاحب اصلی آن یعنی "ملت بازگردانند. این بیانیه به طور واقعی بیانیه حفظ نظام از وحشت انقلاب مردم است. و اینها عبارات آشنایی است که هر کجا انقلاب مردم در چشم انداز تحولات سیاسی جامعه قرار میگیرد، عده ای جلو می پرند تا به قول خودشان گذار "مسالمت آمیز" صورت گیرد. تا مبادا بر ساختار توحش سرمایه داری حاکم خللی وارد شود. خلاصه کلام اینکه هدف اصلی این بیانیه بیش از اینکه کنار زدن شورای نگهبان و ولی فقیه باشد، حفظ نظام اسلامی از گزند انقلاب مردم است.

اما در مقابل این تقلاها جامعه به جلو میرود. اعتراضات گسترده کارگری که هر روز وسیعتر میشود، اعتراضات هر روزه مردم به مناسبت های مختلف در واقع نه کارگران و کل جامعه به جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتش است. هنگامیکه مالباخته پدیده شانندیز در تجمع اعتراضی اش در مقابل وزارت کشور که سپرده های اندکش با همدستی مشتی دزد از دارو دسته های حکومتی به سرقت رفته است، به خیابان می آید و شعار "مالباخته پدیده به هیچ کس رای نمیده" را سر میدهد، بیان صریح این اعتراضات است. و یا وقتی که کارگر شهرداری

مردم به درون نهادهای انتخابی باز کرد و از قدرت نهادهای انتصابی کاست."

اینان با زرنگی خاصی به محدودیت دموکراتیک، آزاد و سالم بودن انتخابات اشاره میکنند، که بگویند علیرغم اشراف به همه اینها، اگر نظارت استصوابی کنار رود، راه ورود نمایندگان مورد اعتماد مردم باز میشود. اما سوال اینست که در مجلس اسلامی که کارش وضع قوانین در چهارچوب اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی است و مجلس خبرگان که از جمله کارهای همیش انتخاب ولی فقیه است، نمایندگان "مورد اعتماد" مردم قرار است چه کنند؟

در بخش دیگر بیانیه لغو نظارت استصوابی بر انتخابات، با تاکید بر اینکه نظارت استصوابی بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، شورای خبرگان رهبری و مقام ریاست جمهوری شاه کلید کنترل جامعه از سوی نهادهای انتصابی و غیر پاسخگوی حکومت است، چنین آمده است: "با شکستن آن، دیوار کنترل این نهادها گام به گام فرو خواهد پاشید و ما می توانیم بدون خشونت، حاکمیت را تدریجا به صاحب اصلی آن یعنی ملت بازگردانیم." و این را پیش شرط شرکت در "انتخابات" خوانده و به گفته خود هدفشان بسیج و سازماندهی مردم حول این خواست و در واقع حول شرکت در انتخابات است.

مهندسین بیانیه لغو نظارت استصوابی صدای پای کارگران را که هر روز قویتر شنیده شده و با اعتراضات گسترده تر خود دارند به جلو می آیند و سازمانیافتن هر روز بیشتر جنبش های اعتراضی مردم در عرصه های مختلف را شنیده اند و برای همین به یاد گذار "بدون خشونت" افتاده اند. خنده دار اینست که با لغو نظارت استصوابی و شکستن گام به گام دیوارهای کنترل

اساسی جمهوری اسلامی کنه و هدف اصلی این کمپین کذابی را تشکیل میدهد. همان هدفی که خاتمی و موسوی و روحانی و هاشمی را نیز به این جماعت پیوند میدهد.

اینان در بیانیه شان با اشاره بر یکسری مشکلات و طرح مشتی خواست، تلاش دارند تا ذهن جامعه را مشوش کنند و مردم را به شرکت فعال در انتخابات کذابی تشویق کنند و تنور انتخابات جمهوری اسلامی را گرم کنند. و از دولتی که رکورد اعدامها و سرکوبگری مردم را دارد، از دولتی که کارگریکاری را که جویای کار است به گلوله مینند و کشتار میکند، و از دولتی که با هدف رها کردن اقتصاد به بن بست رسیده جمهوری اسلامی اساس سیاستش تشدید ریاضت اقتصادی بر مردم است، خواستار برگزاری انتخابات آزاد هستند.

خواست برقراری انتخابات آزاد از حکومت اسلامی چیزی جز مشروعیت دادن به مضحکه انتخابات دم و دستگاه مجلس اسلامی و خبرگان و نظام اسلامی و دلخوش بودن به "دولت تدبیر و امید" کذابی جمهوری اسلامی نیست.

استناد این بیانیه به قانون اساسی است که جهنم جمهوری اسلامی بر پایه آن بنا شده و اساس بر قوانین ارتجاعی اسلامی و آپارتاید جنسی و بی حقوقی مردم از پایه ای ترین حقوق اجتماعی گذاشته شده است.

بیانیه دوم این طیف با خواست لغو نظارت استصوابی در انتخابات که در ۱۹ دی ماه منتشر شده و ۵۸ امضا در زیرش قرار دارد، صراحت بیشتری دارد. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "با لغو نظارت استصوابی بر انتخابات می توان با وجود محدودیت در دموکراتیک، آزاد و سالم بودن انتخابات، راه را برای ورود بخشی از نمایندگان مورد اعتماد

طیفی از ملی اسلامی ها و جریانات توده ای - اکثریتی و ناسیونالیست ها و سندیکالیست های راست بیانیه ای منتشر کرده اند، تحت عنوان "انتخابات مجلس اسلامی بدون نظارت استصوابی" که امضای شماری از این طیف ها را زیر خود دارد. این بیانیه در واقع اقدامی است در ادامه بیانیه ای دیگر تحت عنوان "بیانیه همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران در باره انتخابات مجلس دهم" که در دهم آذر ماه از سوی سه نفر از همین طیف به اسامی داود هرمیداس باوند، کورش زعیم و حشمت الله طبرزدی منتشر گردیده است. بیانیه ای که امضای همین افراد و تعدادی دیگر از همین گرایشات و افراد منفرد در زیرش آمده است. سه نفر منتشر کننده این بیانیه علاوه فردی دیگر به اسم عیسی خان حاتمی به عنوان نمایندگان منتخب این جمع برای نمایندگی در مجلس اسلامی معرفی شده اند. با نگاهی نزدیکتر به این بیانیه ها ببینیم ماجرا از چه قرار است:

جوهر اصلی "بیانیه همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران در باره انتخابات مجلس دهم" که در دهم آذر ماه منتشر شده است، در جمله زیر به روشنی بیان شده است: "ما در جمهوری اسلامی تا کنون هیچ انتخابات آزادی نداشته ایم، و همه مجلس های شورا فرمایشی و غیرملی بوده اند؛ و به همین دلیل هرگز هیچ کار مثبت اثرگذاری برای کشور انجام نداده اند. ما از دولت میخواهیم که برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی شرایط را برای انتخابات آزاد فراهم کند. اصلهای ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۷، قانون اساسی جمهوری اسلامی را می شود برای نخستین بار در جمهوری اسلامی رعایت کرد." متوجه شدید؟ رعایت قانون

حملات راسیستی و نژاد پرستانه به پناهجویان و مهاجرین در آلمان محکوم است!

هنوز "جرم و شواهد اینها" ثابت نشده است.

حمله به پناهجویان، خارجیان و مهاجرین را باید بشدت محکوم کرد. عاملان این حملات باید دستگیر شده و مورد محاکمه قرار گیرند. توجیهات دولت و پلیس آلمان در باره این جنایات مطلقاً پذیرفتنی نیست. دولت موظف است امنیت کلیه شهروندان اعم از مهاجر یا غیر مهاجر را تامین کند.

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه، فعالین مدافع حقوق پناهندگی، مدافعین حقوق زنو همه سازمان های مترقی را فرامیخواند حول يك پلاتفرم انسانی و آزادیخواهانه، در دفاع از حق پناهندگی، در دفاع از برابری طلبی و سکولاریسم و ارزش های سکولار، در مقابل جریانات راسیست از یکطرف و جریانات اسلامی و سازش دولت آلمان با جریانات اسلامی از طرف دیگر متشکل شوند و قطب محکمی برای دفاع از ارزشهای انسانی تشکیل دهند. سامهاجرین و پناهجویان را فرامی خوانیم که به این صف بپیوندند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- آلمان
۱۲ ژانویه ۲۰۱۶

و جریانات راسیستی و نازیستی آلمان هستند. اینها با به راه اندازی جریان فاشیستی "پگیدا" عمدتاً در بخش شرقی آلمان، عملاً جنگ بر علیه پناهجویان را آغاز کرده اند. در سال گذشته همین دار و دسته ها بیش از ۱۰۰۰ مورد حملات نژاد پرستانه علیه خارجیان سازمان داده اند. نزدیک به ۳۰۰ مورد مرتکب حمله به محل های سکونت و آتش زدن کمپ های پناهندگی شده اند.

در یکسال گذشته و به دنبال ورود پناهجویان فراری از کشورهای جنگ زده و اسلام زده، فعالیت های این دار و دسته های راسیست در آلمان گسترش پیدا کرده است. برخی از سران احزاب دولتی و بخش اپوزیسیون در طول همین مدت با ابراز "نگرانی از هجوم پناهندگان به آلمان" از دولت مرکل خواسته اند که جلوی ورود پناهجویان را بگیرد اگر نه "جامعه آلمان و مردمش" واکنش نشان خواهند داد. با این موضع گیری های مقامات دولتی و غیر دولتی بر علیه پناهجویان، فضا برای دار و دسته های فاشیستی بازتر شده است. این "افراد ناشناس" گروه های تروریستی و راسیستی هستند که اکثرشان برای دولت آلمان آشنا بوده و برخی از افراد سرشناس این گروه ها تحت نظر پلیس امنیتی آلمان می باشند. اما دولت آلمان اقدامی برای پایان دادن به حملات راسیستی و نژاد پرستانه این باندها نکرده و ادعا می کند که

بدنبال حرکت ضد انسانی و جنایتکارانه مشتی لمین ضد زن و مرتجع اسلامی در شب سال نو میلادی بر علیه زنان در جشنهای سال تازه در شهر کلن، حمله به پناهجویان و خارجی ها تشدید شده است. جریانات دست راستی و راسیستی با بهانه قرار دادن این اقدام شنیع در شب سال نو ابعاد حملاتشان را به خارجی ها افزایش داده اند. طبیعی است این حرکت محکوم بوده و این تعرضات ضد زن و وحشیگری تعدادی مرتجع پناهجویی مردسالار و مذهبی نمیتواند مطلقاً توجیهی برای حمله به خارجی ها باشد. تعرض جریانات نژادپرست به خارجی ها و پناهجویان شدیداً از جانب هر انسان آزادیخواهی محکوم است.

روز دوشنبه ۱۱ ژانویه رسانه های آلمان نوشتند: "تعدادی افراد ناشناس در روز یکشنبه بهطور هدفمند به شهروندان خارجی در شهر کلن حمله و عداوی را مجروح کردند. روزنامه محلی "اکسپرس" در باره این حملات گزارش داده که مهاجمان با اشاره به حادثه شب سال نو گفتند که می خواهند شهر کلن را "پاکسازی" و "جمع وجور" کنند! اما این "افراد ناشناس" که رسانه های خبری آلمان از آنها به عنوان متهمان حملات به خارجیها و مهاجران اسم می برند، ناشناس نیستند، برای مردم بسیار شناخته شده هستند، اسم و رسم دارند و در انتظار عمومی تبلیغ نژادپرستی میکنند. اینها باندهای ترور و وابسته به احزاب

حمایت صدها نفره از دستفروشان متروی تهران



به شهر خودرها و مراکز خرید تبدیل شده است؛ این بهایی است که همشهریان در ازای هر چه بیش تر کالایی شدن و مالی شدن مناسبات شهری می پردازند. هم از این رو است که پای پلیس به قطارهای مترو و برخورد با دست فروشان باز می شود. هر چه باشد، دست فروشان نمی توانند جایی در این مناسبات داشته باشند و نفعی به آن برسانند؛ مالیات و عوارض نمی پردازند، اجناس مارک و برند نمی فروشند، و

از آلودگی هوا گرفته تا معضلات ترافیکی، جایی برای سلامت و آرامش همشهریان باقی نگذاشته است. مدیران شهرداری تدبیری اساسی برای حل این مشکلات نمی اندیشند که هیچ؛ عملاً نفع خود را در دامن زدن به آن ها می بینند. مدام با صرف هزینه های سرسام آور به تعداد بزرگراه ها و تونل ها و پل هایی اضافه می شود و هر روز در گوشه و کنار شهر مجتمع های تجاری کوچک و بزرگ و گاه هیولاهای سربرمی آورند. تهران

اخیراً صدها نفر از نویسندگان، فعالین کارگری، هنرمندان و فعالین سیاسی در ایران با انتشار يك بیانیه مشترك حمایت خود از دستفروشان متروی تهران را اعلام کرده و خواستار حمایت همه مردم از این قشر زحمتکش و تحت ستم شدند. متن بیانیه را در زیر میخوانید:

از دست فروشان مترو حمایت می کنیم

که کمبود آشکار قطار و ازدحام فوق العاده مسافران در ساعات پرتردد است که شرایطی عمیقاً غیرانسانی و سخت باورنکردنی را داخل واگن ها رقم می زند. نیز این نکته را نباید از یاد برد که شهرداری تهران در روزگاری برای برخورد با دست فروشان مترو به حضور پلیس متوسل می شود و تبلیغات گسترده ای در این باره به راه می اندازد که

است. کافی است نرخ بالای بی کاری از یک سو و رواج گسترده انواع قراردادهای ظالمانه را از سوی دیگر طی سال های اخیر به یاد آورد تا معلوم شود چه گونه و چرا دست فروشی در قطارهای مترو تا این اندازه رونق گرفته است. در عین حال، تا آن جا که به مترو تهران مربوط می شود، مشکل نه حضور دست فروشان،

دست فروشان مترو غریبه نیستند. آن ها دوست ما، همشهری ما، همسایه ما هستند. قصدشان آزار ما نیست، هرگز این نبوده است. تنها شرایط ناگوار اقتصادی حاکم بر ایران که وزرای دولت نیز زبان اعتراف بدان گشوده اند، دست فروشی را به عنوان يك گزینه و گاه تنها گزینه پیش روی آن ها گذاشته

با تشکر از دوستان

لیست کمک مالی به کانال جدید

برای کمک به ادامه کاری تلویزیون کانال جدید يك كمپين با هدف ۳۰۰۰ یورو در ماه نوامبر فراخوان داده شد. خوشحالییم به اطلاع برسانیم که مبلغ ۳۶۳۰۰ یورو در دو ماه گذشته جمع آوری شد. صمیمانه از همه دوستان و علاقمندانی که به این فراخوان پاسخ مثبت دادند و سهمی از این کمک را بعده گرفتند قدردانی میکنیم و دست همه این عزیزان را میفشایم.

کانال جدید نزدیک به ۱۲ سال است برنامه دارد و بجز مقاطع کوتاهی ۲۴ ساعت برنامه داشته و برای میلیون ها نفر از مردم ایران کانالی شناخته شده است. کانال جدید ابزار موثری در تقویت جنبش های آزادیخواهانه، در حمایت از مبارزات مردم و در مقابله با سیاست های ضد انسانی جمهوری اسلامی است. این يك کانال چپ و ایزاری برای بسط و گسترش افکار و برابری طلبانه و بطور واقعی يك سنگر کل جناح چپ و سوسیالیست جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و احزاب و جنبش های طبقه حاکم است. کانال جدید برای ادامه کاری نیاز دائم به کمک دارد و جا دارد که توسط کل قطب چپ جامعه مورد حمایت مالی و سیاسی قرار گیرد.

عباس ماندگار ۳۰۰ دلار
مسعود ارژنگ ۲۰۰ دلار
پری جاویدان ۱۰۰ دلار
ابراهیم صادقی ۱۰۰ دلار
ناصر اق باشلو ۱۰۰ دلار
مینا بهروزی ۱۰۰ دلار
جمال صابری ۵۰ دلار
لیلی احمدی ۵۰ دلار
مسعود آذر نوش ۱۰۰ دلار
ناصر اصغری ۶۰ دلار
ایرج ایشار ۱۰۰ دلار
سلیمان سیگارچی ۶۰ دلار

مصطفی صابر ۳۳۰۰ دلار
محمد هوشمند ۴۵۰ دلار
دوستی به نام سهراب ۵۰ دلار
ناصر کشکولی ۲۰۰ یورو
حسام احمدزاده ۱۰۰ یورو
سیروس ایلبیگی ۵۰ یورو
حسین شکری ۱۰۰ دلار
دوستی از استرالیا ۱۰۰ دلار
احمد حسینی ۵۰۰ دلار آمریکا
حسن صالحی: ۵۰۰۰ کرون
خلیل کیوان ۵۰۰۰ کرون
رحیم یزدانپرست ۳۰۰۰ کرون
کریم شاهمحمی ۳۰۰۰ کرون
هرمز و سارا ۳۰۰۰ کرون
آذر پویا ۲۰۰۰ کرون
هوشیار سروش ۲۰۰۰ کرون
ناصر شیشه گر ۲۰۰۰ کرون
سوسن صابری ۱۰۰۰ کرون
سیما بهاری ۱۰۰۰ کرون
کمیته استکهل حزب ۶۱۰۰۰ کرون
فریده آرمان ۳۰۰۰ کرون
کمیته فرانکفورت ۱۰۰۰ یورو
بهمن خانی ۱۰۰۰ یورو
نازنین برومند ۲۰۰ یورو
سرور کاردار ۱۰۰۰ کرون
کمیته نروژ ۸۳۳۰ کرون
محمد کاظمی ۵۰۰ دلار
بابک یزدی ۱۲۰۰ دلار
داود آرام ۵۰۰ دلار
آرام آزاد ۲۰۰ دلار
مهران محبوبی و نینا تابان ۱۰۰ دلار

سوسن احمدی ۵۰ دلار
جیمی تهران ۳۰۰۰ دلار
جلیل جلیلی ۱۰۰۰ پوند
کمیته برمن ۵۰۰ یورو
داریوش صفا ۲۰۰ یورو
حمید رحیمپور ۱۵۰ یورو
محمد کریمی ۵۰ یورو
امیر توکلی ۱۰۰ یورو
مجید اصلی ۳۰۰ یورو
اسماعیل هدفمند ۵۰ یورو
فرشته برلین ۵۰ یورو
پوران ۱۰۰ یورو
مسعود ۱۰۰ یورو

پل از انگلیس ۱۰۰ پوند
شهلا دانشفر و کاظم نیکخواه ۱۱۶ پوند
بهار میلانی و اصغر کریمی ۱۰۰ پوند
سهیلا میلانی ۱۰۰ دلار کانادا
ایرج رضایی ۲۰۰ دلار
ودا ایلکا ۱۵۰۰ کرون سوئد
نوید مینایی ۱۰۰ یورو
فرشاد حسینی ۵۰۰ دلار
رفقای مالمو ۳۰۰۰۰ کرون
کمک دوستان توسط نسان در سوئد ۱۴۰۰ کرون
کاوش مهران ۵۰۰۰ کرون
سیامک بهاری ۵۰۰۰ کرون
بهروز مهربادی ۱۰۰۰ کرون
میترا دانش و حمید تقوایی ۲۰۰ دلار
سیما لندن ۵۰ دلار
رابعه آشتا ۲۰ یورو
تعدادی از فعالین حزب از استکهل حزب ۱۱۰۰۰ کرون
بهرام سروش ۳۰ پوند
فرشاد حسینی ۵۰۰ دلار
دکتر راد ۵۰۰ یورو
عمر معروفی ۱۰۰ یورو
آقای حمیدی و مجید آذری ۱۲۰۰ دلار
فرزانه درخشان ماهی ۲۵ یورو به
مدت دو سال جمعا ۶۰۰ یورو
محمد کریمی ماهی ۳۰ یورو به
مدت دو سال جمعا ۷۲۰ یورو
نازنین برومند ماهی ۱۰ یورو به
مدت دو سال جمعا ۲۴۰ یورو
پدرام رضازاده ماهی ۲۰ یورو به
مدت دو سال جمعا ۴۸۰ یورو
ناصر کشکولی ماهی ۵۰ یورو به
مدت دو سال جمعا ۱۲۰۰ یورو
نسان نودینیان ماهی ۱۵ یورو به
مدت دو سال جمعا ۳۶۰ یورو
بهار گلشه و خالد زارعی در ماه ۳۰ یورو برای دو سال جمعا ۷۲۰ یورو

جمع معادل ۳۶۳۰۰ یورو

يك مشت دروغ و فریب! ...

از صفحه ۸

اکنون دهها کودک در انتظار اجرای حکم اعدام در زندانها در بدترین شرایط روانی قرار دارند.

آموزش و پرورش پولی و سراسر تبعیض آمیز و وجود دهها نوع مدارس خصوصی و غیردولتی و کسر بودجه های میلیاردی آموزش و پرورش، هزارن کلاس درس تخریبی و ناامن، قابل رتوش نیست!

گرسنگی آشکار و سوءتغذیه میلیونها کودک آنقدر شایع هست که توسط وزارت بهداشت و درمان خود همین حکومت بعنوان هشدار اعلام می گردد.

آمار شیوع ازدواج کودکان در همه نقاط ایران و ثبت قانونی آن توسط مراجع حقوقی و دولتی نظیر ثبت و احوال و دادگستریها و وجود فقط نود هزار کودک مطلقه در کشور و ثبت صدها فقره ازدواج کودکان زیر ده سال قابل مخفی کردن نیست.

دست درازی انواع نهادهای مذهبی - امنیتی به حریم کودکان و ایجاد نهادهای نظامی، انتظامی و خبرچینی از قبیل بسیج دانش آموزی و اردوهای راهیان نور و اجبارهای مذهبی قابل کتمان نیست!

بی شناسنامه و بی هویت کردن نیم میلیون دانش آموز به جرم افغان و عراقی بودن، و به همین بهانه، محروم کردن آنان از تحصیل بخشی از کارنامه سیاه این حکومت علیه مهاجرین و پناهجویان است.

هفده نهاد امنیتی و به اصطلاح

آموزشی برای نظارت به عفاف و حجاب دانش آموزان با حیف و میل میلیاردها تومان ثروت جامعه در سال مشغول سازمان دادن کنترل پلیسی برای تحیم حجاب اند.

سقوط و افت ارزش تحصیلی در همه مراحل آموزشی چنان فاحش است که رتبه جمهوری اسلامی را به قعر جدول جهانی رانده است.

دستگیری و پیگرد فعالین دفاع از حقوق کودک، مانند بهنام ابراهیم زاده، سعید شیرزاد، آتنا دائمی و دهها معلم زندانی و هجوم پلیسی به نهادهای دفاع از حقوق کودک، بخشی تعطیل ناپذیر و سیستماتیک سرکوب توسط جمهوری اسلامی است.

اجبار کودکان با گرایش های جنسی (ال جی بی تی و ترانس جندر) به آزمایشات روانی، شوک الکتریکی و در نهایت منزوی کردن و تحت آزار و اذیت قرار دادن آنان يك شیوه شناخته شده و روزمره حکومت اسلامی است.

جمهوری اسلامی در لبه پرتگاه است. هیچکدام از این بازیهای مشمژ کننده نمی تواند حتی ذره ای از بی آبرویی و بی اعتباری آن چه در داخل و چه در اذهان بین المللی بکاهد. این حکومتی اسلامی و کودک ستیز است که در مقابل افکار مترقی جهانی خود را مجبور می بیند، ولو بصورت ظاهر هم که شده دستان خونینش را پشت سر پنهان کند. این عشوهای کودک دوستانه برای جمهوری اسلامی زیادی شتری است.

حمایت صدها نفره از دستفروشان ...

از صفحه ۱۰

احتمالاً برای مدیران شهری که مهم ترین میدان مرکزی اش - میدان ولی عصر - هم قرار است به مرکز تجاری تبدیل شود، حضورشان صورت خوشی ندارد.

این روزها در تبلیغات محیطی ایستگاههای مترو دستفروشی همچون خطری در کمین وانمود می شود که زنده گی شهروندان را تهدید

می کند. ما نویسنده گان و امضاکننده گان این بیانییه، چنان که تاکید شد، خطر را جایی دیگر می بینیم و تهدید را به شکلی دیگر و ملموس تر احساس می کنیم. دستفروشان مترو نیز در کنار ما در معرض این خطر و تهدید هستند. حمایت ما از آنها حمایت ما از حیات فردی و اجتماعی تک تک همشهریان است

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



علل واقعه شب سال نو در کلن و استدلال توجیه کنندگان پرو اسلامی!

مینا احدی

شب سال نو در شهر کلن در آلمان حدود هزار نفر مرد جوان به زنان حمله کردند، آشوب بپا کرده و طبق شواهد، آگاهانه به طرف کلیسای بزرگ دم، ترقه و فشفشه پرتاب کرده و برخی شاهدان گفتند همچون یک لشکر رفتار میکردند.

این یک واقعه مهم بود که نه فقط شهر ما کلن بلکه آلمان و به نوعی دنیا را تکان داد. این واقعه بعدا معلوم شد فقط به کلن محدود نیست در آلمان در شهرهای اشتوتگارت و هامبورگ و بیلفلد و سارلند و... هم چنین اتفاقی افتاده است و بعدها گفته شد در کشورهای دیگری نیز این اتفاقات پیش آمده است.

جامعه آلمان تکان خورد و همچون همیشه صف بندیهای متعددی شکل گرفت.

یک صف راسیستها و نئونازیهها و راستها هستند که خواهان باز پس فرستادن همه پناهندگان، بستن مرزها و نا امن کردن زندگی همه خارجیها در آلمان و همچنین خواهان کناره گیری مرکل هستند. بدلیل اینکه در مقطعی که هزاران پناهجو در مرزها بوده و خطر مرگ هزاران کودک را تهدید میکرد قلبی نشان داد و گفت مرزها را باز کنید، اینها میگویند همه پناهندگان از کشورهای اسلام زده خطرناک هستند و همه باید پس فرستاده شوند. با واقعه کلن این جریانها جان گرفته و میتینگ در مرکز شهر کلن سازمان دادند که این بار بیش از هزار نفر را به صف آنها کشاند.

یک صف دیگر توجیه کنندگان هستند از فمینیستهای رنگارنگ در آلمان تا احزاب چپ و سبز در آلمان و... همه در یک صف، از مالتی کالترا لیس و تعریف حجاب به عنوان فرهنگ آنها و اسلام و شریعت به عنوان اموری مقدس دفاع میکنند. اینها در مورد کلن سعی کردند بگویند این اتفاق زشت بود ولی همیشه در آلمان این خشونت علیه

زنان بوده و باید کاری کنیم بیشتر به زنان کمک کنیم و لابد بوجه های ما را بیشتر کنید. اینها همچون یک لشکر از هر نوع وارد شدن به بررسی علل این ماجرا و روشن شدن ابعاد آن و غیره ابا دارند، و این لشکر که در رسانه ها هم همواره نقش داشته، سعی میکنند جلوی باز شدن موضوع نقش مذهب و اسلام در این واقعه را با شدت و حدت سد کنند. یکی از این جنابان بهشید نجفی است.

ایشان در میتینگ اعتراضی علیه راستها و یگینا در کلن یکی از سازمان دهندگان میتینگ بود و همان جا مانع سخنرانی من و خانم نورزاد شد، چرا که ما به نقد اسلام و جریانات اسلامی میپردازیم و این از نظر این خانم در آن میتینگ جایز نبود. دوویچه وله می نویسد:

بهشید نجفی اما معتقد است این گونه رفتارها ربطی به مذهب و ملیت ندارد:

"ما میگوییم مردسالاری یا نظام پدرسالاری نه ملیت نمی شناسد و نه مذهب. اینک که مردها از چه خانواده های می آیند و یا چه تحصیلاتی دارند اصلا مهم نیست. متأسفانه ما می بینیم که خشونت علیه زنان در همه وجود دارد. این است که ما میگوییم این آزار جمعی از طرف مردان شده، مهم نیست که از طرف چه مردی، با چه ملیتی، با چه مذهبی و با چه تحصیلاتی و باید محکوم بشود. ما میگوییم که این قضیه باید روشن بشود و تمام جزئیاتش به مردم ارائه شود."

شوخی نمیکنید خانم نجفی؟ مهم نیست که مردی که تعرض میکند از کشوری آمده باشد که شبانه روز در مسجد و منبر و رسانه دولتی و در خانه و مدرسه به او گفته باشند تو برتری و زن حق حرف زدن ندارد، در همان مراکز که به پناهنده کمک میکنند نمی بینید که رفتار و فرهنگ در مجموع سنتی و مردسالارانه است و نمی بینید که بسیاری از زنان و دختران مجبور به

رعایت حجاب در قلب اروپا هستند. در همان هایم ها زنان شکایت میکنند که بیشتر از خیابان به آنها تعرض میشود اینها را که خودتان حتما می بینید.

استدلالتها از سوی نجفی و بقیه کسانی که مانع ورود به حریم مذهب و اسلام میشوند، شبیه به هم است. در آلمان همواره خشونت بوده و اینهم یکی از همان خشونتها است. این توضیح در حقیقت خاک پاشیدن روی سوالی است که در مقابل همه ما است. این ابعاد از حمله و این نوع رفتار و این آزار های وحشتناک در خیابان آیا برای ما که از کشورهای اسلام زده آمده ایم آشنا تر نیست. آیا ابعاد تعرض به زنان در خیابانهای قاهره و کابل و تهران با کلن یکی است. آیا در آلمان روزمره شاهد متلک گفتن و دست زدن به زنان در خیابانها و یا مترو و مراکز شلوغ هستیم، نه! واقعیت اینست که در اینجا جنبش زنان و جنبش تعرض به مذهب و علیه مردسالاری چنان قوی بوده که اکنون در اروپا هم در سطح قوانین و هم در جامعه و در سطوح فرهنگی و... موقعیت زنان بسیار بهتر از موقعیت زنان در کشورهای اسلام زده است. متلک گفتن و بدون رضایت یک زن به او نزدیک شدن در اروپا مذموم است و این بتدریج در جامعه در ابعاد گسترده ای جا افتاده است.

طبعاً در اروپا خشونت علیه زنان و تعرض به زنان وجود دارد و طبعاً پلیس و سیستم به این تعرض ها کم توجهی میکند و همه این انتقادات درست است که باید قوانین تصحیح شود و دفاع از زنان در معرض خشونت بسیار بیش از اینها باشد. ولی نکته اینست که در کلن یک لشکر از مردان جوان حمله کرده اند که متأسفانه بیشتر آنها از کشورهای اسلام زده آمده اند و این یکبار دیگر موضوع موقعیت زنان در آن کشورها و موضوع فرهنگ اسلامی و مرد سالارانه را در مرکز توجه قرار میدهد. و از نظر من از روز اول در

رسانه هایی که سراغ ما آمدند هم گفته ام، که این میتواند یک حرکت سازمان یافته باشد.

آیا حملات موسمی لشکرهای حزب الهی به زنان و حمله به زنان برای پس راندن جامعه از همان روز اول روی کار آمدن حکومت اسلامی برای ما آشنا نیست. چرا نباید یک در صد فکر کرد شاید این حملات در کلن سازمان یافته بوده و از طرف جریانات اسلامی برای اهداف قدرت نمایی و امتیاز گرفتن نبوده باشد.

چرا جلوی باز شدن موضوع اسلام و زنان و تحقیر سیستماتیک میلیونها زن در شریعت اسلام را میگیرید، مگر نه اینست که در کشورهایی با قوانین اسلامی همچون ایران و افغانستان و...، زنان نیمه انسان تعریف شده و حقوق شان زیر پا لگد مال میشود.

نکته اصلی اینست که باید در آلمان مانع تعرض به پناهجویان و خارجیها شد، باید مقابل راسیستها ایستاد و باید از حقوق و حرمت زنان دفاع کرد ولی در این مورد معین و با این اتفاقات چگونه میتوان واقعا سیاست درست داشت.

از نظر من با تاکید بر روشن شدن علل این واقعه. ما یک صف در آلمان هستیم که دوویچه وله در گزارش خود به آن هم اشاره کرده که میگوییم این ابعاد از حمله به زنان بی سابقه هست، این حمله به مذهب و اسلام ربط مستقیم دارد و در عین حال ممکنست یک حمله سازمان یافته از سوی جنبش اسلامی باشد، چرا که تاکتیکها و روش برخورد برای ما بسیار آشنا است. ما میگوییم غیر ممکن است پناهنده ای که تازه به آلمان آمده و هم و غمش اینست که پذیرفته شود یکباره و بدون توجیه قبلی دست به چنین کاری بزنند.

پلیس آلمان روز گذشته گزارشی را پخش کرد که میگفت بسیاری از پناهندگان سوری، ایرانی و افغانی و... در کلن در یکسال گذشته دست به هیچ کار خلافی نزده اند. پس اینجا میتوانند تحریک و توجیه و همکاری جریاناتی در کار باشد. تا امروز روشن شده است که از طریق فیس بوک فراخوان داده شده بود. در جیب تعدادی کلمات تحقیر آمیز و زشت به دو زبان عربی و آلمانی پیدا شده، یعنی کسانی ترجمه کرده و به افراد جدید کمک کرده اند.

روز گذشته در کلن و آلمان دو گزارش توجه ها را بخود جلب کرد. مصاحبه باربارا شوک ورنر با روزنامه فرانکفورتر آلتگماینه از مسولین در کلیسای بزرگ دم که گفت از نظر ما این تعرضی آگاهانه برای بهم زدن کار ما در حوالی ساعت ۱۸ به بعد بود، چرا که آگاهانه بسوی ما مداوم و از چند جهت ترقه پرتاب میکردند و هدف بهم زدن مراسم ما در کلیسا بود و کار ما مختل شد. یکی از دوستان ما که در محل بود به همین موضوع که دیده آگاهانه و دسته جمعی بسوی کلیسا شلیک میکنند، در مصاحبه با گاردین و کریستین اینس مانیستور اشاره کرد.

و مصاحبه بسیار مهم سلینا از کویلنز در آلمان که یکی از قربانیان بوده و در رسانه ها حرف زده بود. او میگوید از کسانی نامه های تهدید گرفته، اسم واقعی او را پیدا کرده و علنی کرده اند، به محل کارش رفته و تهدید به مرگ شده است چرا که گفته مردانی خارجی که مسلمان به نظر می رسند به من تعرض کرده اند و در نامه های تهدید آمیز به او

عامل و بانی توهین و تجاوز به زنان در شب سال نو در آلمان کیست؟



درو میکنند. این وسط مردم و ساکنین این مملکت چه آلمانی و چه غیر آلمانی، چه پناهنده و چه غیر پناهنده قربانیان این سیاست کثیف اسلام سیاسی و دولت آلمان هستند. بقیه دولت‌های اروپایی نیز کمابیش همین سیاست‌ها را سالیان سال است پیش گرفته‌اند.

جریان‌ات چپ رادیکال که به وپروس نسبیت فرهنگی مبتلا نشده‌اند، سازمان‌های روشنفکر سکولار و آنتیست، سازمان‌های مدافع حقوق زنان و پناهندگان باید این سیاست‌ها را بدون نگرانی از مهر راسیست و ضد خارجی بودن برملا کنند. باید در جامعه با صدای بلند از حق زنان و همچنین پناهندگان دفاع کرد و در کنار آن قاطعانه در مقابل اسلام سیاسی و جریان‌ات مدافع آن ایستاد. باید دولت آلمان را با فشار از درون جامعه‌وادر کرد که دست از سیاست مماشات جوانیه خود با سازمان‌ها و دولت‌های اسلامی بردارد و از امتیاز دادن به این جریان‌ات در آلمان اکیدا خودداری کند. تنها راه پایان دادن به ترور اسلامی از هر نوع آن، مقابله با آن و از ریشه کن شدن آن چه در کشورهای اروپایی و چه در کشورهای اسلام‌زده می‌باشد.

۱۱ ژانویه ۲۰۱۶



اسلامی بر حذر می‌کند. به این بهانه به آنها سال‌های سال میدان دادند، پول و امکانات برای ایجاد مدارس اسلامی و مساجد در اختیارشان قرار دادند، با پول مالیات مردم در دانشگاه‌های آلمان ملاهای اسلامی تربیت کردند، به مراکز اسلامی که محل تربیت و سازماندهی ترور اسلامی هستند بال و پر دادند و به اعتراض جریان‌ات سکولار بی‌اعتنایی کردند، قوانین شریعه را به مرور در دادگاه‌ها به رسمیت شناختند و خیلی آوانس‌های دیگر دادند. بله، نهایتاً وقتی سالیان سال در یک کشور به اصطلاح دمکراتیک، مدرن و پیشرفته اروپایی مانند آلمان ده‌ها قتل ناموسی در مورد زنان و دختران جوان از خانواده‌های اسلامی صورت می‌گیرد و دولت نه تنها هیچ قدم جلی برای جلوگیری از این قتل‌ها و کمک به زنان بر نمیدارد بلکه بر عکس تلاش می‌کند با حربه نسبیت فرهنگی آن را لاپوشانی کرده و مجرمین قتل‌های ناموسی را با بلون مجازات یا با مجازات‌های سبک‌آزاد کند، دیگر نباید از اینکه روزی یا شبی زنان در مرکز شهرهایی مانند کلن و هامبورگ در خیابان مورد آزار و اذیت قرار بگیرند تعجب کرد. این نهال را جریان‌ات اسلامی کاشتند و دولت آلمان و سیاستمداران به آن آب و کود دادند. خانم مرکل صدر اعظم و آقای گاوک رئیس جمهور آلمان همین چند وقت پیش در سخنرانی‌های خود گفتند که «اسلام به آلمان تعلق دارد». حالا دارند حاصل آن سیاست‌ها را

محرک آن جریان‌ات اسلامی بوده‌اند. حالا معلوم شده است که این عمل نه تنها در آلمان بلکه در سوئد نیز همان شب سال نو اتفاق افتاده است و زنان زیادی به پلیس شکایت کرده‌اند. امروزه خیلی راحت از طریق مدیای اجتماعی مانند فیسبوک و وایبر و توییتر و غیره سازماندهی چنین کاری عملی است. اما خانم مرکل و دولت‌ش، ارگان‌های قضایی و پلیس به هیچ وجه نمی‌خواهند به این اعتراف کنند که این حرکت خود بخودی نمیتوانسته باشد و از قبل سازماندهی شده است. شب گذشته برای اولین بار وزیر دادگستری آلمان عنوان کرد که وقتی ۱۰۰۰ مرد در مرکز شهر کلن جمع میشوند و برای زنان مزاحمت ایجاد میکنند، قطعاً حرکتی از قبل سازماندهی شده است.

اما این یک طرف قضیه است. واقعیت این است که برای اینکه جریان‌ات اسلامی قادر به پیشبرد چنین کاری باشند باید زمینه آن در جامعه آماده باشد. این ترور خیابانی ارگانیزه شده در قلب آلمان همه جامعه را در یک شوک قرار داده و سیاستمداران را غافلگیر کرده است. همه نگران ترور از نوع ترور در پاریس بودند اما این دفعه اسلام سیاسی یک برگ دیگری را رو کرد که کسی انتظار آن را نداشت. به نظر می‌آید همه نقشه‌هایی که سال‌های سال دولت آلمان با سیاست دست به گردن انداختن با جریان‌ات بزرگ و کوچک اسلامی، به قول خودشان مدرات (میان‌ه) در آلمان پیش برده بود، یک شبه نقش بر آب شد. تشکیل کنفرانس اسلام در آلمان در سال ۲۰۰۷ توسط آقای شویبله وزیر داخله وقت آلمان با این برهان توجیه شد که با آوانس دادن به جریان‌ات اسلامی و با آنها سر یک میز نشستن، و آنها را به وزنه‌ای در جامعه تبدیل کردن، ما را از ترور

پگیدا نیز طبق معمول از آب گل آلود می‌خواهند ماهی بگیرند و با شعارهای ضد خارجی به خیابان می‌آیند. دولت و ارگان‌های مسئول حرف زیاد می‌زنند اما در عمل کار زیادی انجام نمی‌دهند. احزاب و سیاستمداران یکی به چپ می‌زنند و یکی به راست، اما هیچکس سر اصل ماجرا نمی‌رود. در واقع همه به راست می‌زنند. چه احزابی که مانند حزب سوسیال مسیحی آلمان (CSU) تلاش میکنند بر طبل ضد خارجی گری بکوبند و از این طریق قوانین ضد خارجی، مانند تسریع دیپورت پناهجویان را به پیش ببرند و چه احزابی مانند حزب سبز که تلاش میکنند این واقعیت را کتمان کنند که این مردان همه از کشورهای اسلام‌زده بوده‌اند.

واقعیت چیست و چرا این اتفاق افتاده، مسئول این اتفاق کیست؟

بعد از اینکه به لطف وجود فیسبوک و مدیای اجتماعی این ماجرا بالاخره پس از چند روز به بیرون درز کرد و در مدیای دولتی درج شد، مثل روز معلوم بود که این ماجرا نمی‌تواند اتفاقی بوده باشد. چطور امکان دارد که هزار مرد از کشورهایی مانند مراکش و مصر و سوریه در یک محل همزمان تجمع کنند و زنان را مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار دهند، اما این کار اتفاقی صورت گرفته باشد؟ آنها دسته جمعی در گروه‌های ۲۰ تا ۴۰ نفره با یک روش مشخص (مانند آنچه در میدان التحریر قاهره بر سر زنان آورده شد) و همزمان در چندین شهر آلمان این عمل شنیع را به پیش بردند. پر واضح است که این یک کار از پیش ارگانیزه شده و

۱۱ روز از آن اتفاق وحشتناک در سال نو میلادی در مرکز شهر کلن می‌گذرد. در آن شب تعداد زیادی از زنان که آمار آن روز به روز بیشتر میشود از طرف مردان زیادی مورد بی احترامی، دزدی کیف و تلفن دستی، مزاحمت جنسی و حتی تجاوز در ملأ عام قرار گرفتند. اکثر آن مردان که تعدادشان در کلن به هزار نفر میرسید از کشورهای عربی - آفریقایی بوده و پناهجو یا پناهنده هستند. تعدادی از آنها نیز ظاهراً از کشور سوریه، عراق و ایران نیز بوده‌اند. این اتفاق همزمان در چند شهر دیگر آلمان مانند هامبورگ و شتوتگارت نیز اتفاق افتاده است.

در عرض این ۱۱ روز حرف‌های ضد و نقیض زیاد زده شده. بحث‌های زیادی در بین مردم و همچنین احزاب آلمانی، دستگاه پلیس و قضایی رد و بدل شده است. رئیس پلیس شهر کلن را به بازنشستگی اجباری وادار کردند چرا که او واقعیت را از روز اول بیان نکرده بوده و تلاش می‌کرد واقعیت را پنهان کند. اما بازنشسته کردن او در واقع به خاطر فشار و اعتراض عمومی بود. تعدادی از پلیس هر چند روز یک بار دستگیر و دوباره آزاد می‌کند، چرا که نمی‌تواند ثابت کند که آنها واقعا جرمی مرتکب شده‌اند. می‌گویند در شهر کلن اسپری فلفل برای دفاع از خود تماماً به فروش رفته و کمیاب شده است. مردم آلمان اعتماد خود را به پلیس و احزاب و دولت آلمان از دست داده‌اند. زنان با ترس و نگرانی به خیابان‌ها می‌روند. مردم معترض در چند روز اخیر در شهر کلن به خیابان آمدند، جریان‌ات دست راستی مانند

کارگران عسلویه آزاد شدند! ۱۲ کارگر سیمان درود بازداشت شدند!



زندانبانان درود داده است. در واقع هم موقعی که کارفرما از کارگر شکایت میکند کارگر را دستگیر میکنند و هم موقعی که کارگر از وضعیت خود شکایت میکند! در هر دو حالت این کارگر است که در قوانین جمهوری اسلامی حق اعتراض ندارد و مجرم به حساب میاید. روز ۲۱ دیماه ۱۰ نفر از کارگران عسلویه نیز به جرم اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خود، دستگیر شده بودند که یک روز بعد با دادن تعهد آزاد شدند. یادآوری میکنیم که ۱۱ نفر از کارگران سنگ معدن آهن باقی نیز بدلیل اعتصاب در تابستان ۹۳ قرار است روز ۲۶ دیماه محاکمه کنند. کارگران دستگیر شده باید فوراً آزاد شوند. هرنوع پرونده سازی و وثیقه و تعهد علیه کارگران باید متوقف شود و همه پرونده ها ملغی شود. برای مقابله با سرکوب کارگران و دستگیری فعالین اعتصابات که در دوره دولت «تدبیر و امید» تشدید شده است باید مبارزه را شدت داد. کارگران باقی نمونه درخشانی از همزمان اعتصاب و تحصن خانواده کارگران دستگیر شده را در سال ۹۳ به نمایش گذاشتند. کارگران، اعم از شاغل یا بیکار یا جویای کار، باید به سمت تشکل گام بردارند و نیروی هر چه وسیعتری به میدان آورند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ دیماه ۱۳۹۴، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۶

در سومین روز اعتراض کارگران سیمان درود ۱۲ نفر از کارگران با شکایت کارفرما بازداشت شدند. کارگران از روز ۲۱ دیماه دست به تجمع اعتراضی در مقابل کارخانه زدند و در روز ۲۳ دیماه ۱۲ نفر از آنها دستگیر شدند. اعتراض کارگران به متوقف شدن فعالیت تولیدی کارخانه، عدم پرداخت بخشی از دستمزد کارگران و عدم تامین امنیت شغلی خود میباشد. بخشی از دستمزد کارگران مربوط به حق افزایش تولید، آکورد، حق پاداش و پرداختی های ویژه اعیاد سالهای قبل هنوز پرداخت نشده است. ۷۵۰ کارگر این کارخانه با متوقف شدن تولید بلا تکلیف شده اند. کارفرما تعمیر کارخانه را بهانه کرده تا صدها کارگر این کارخانه را اخراج کند.

کارگران دستگیر شده عبارتند از منصور ساکی، احمد رضا باجلان، بهروز ساکی، رضا نادری سر، احمد رضا سالاروند، عباس شیرنژاد، اکبر میرزایی، علیرضا فریدونپور، رضا لیریایی، جلال قائد رحمت، عارف دالوند و علی حاجی وند. جرم کارگران اعتراض به کارفرما است. شاکی کارفرما است. دستور دستگیری را فرماندهان نیروی انتظامی استان احتمالا با توافق مقامات استان صادر کرده اند و نیروی انتظامی محل هم دستور دستگیری را بلافاصله اجرا کرده است و کارگران را تحویل

کارگران عسلویه باید فوراً آزاد شوند!

علل واقعه شب سال نو در کُن ...

از صفحه ۱۲

ابعاد مسئله بیش از هر چیز به نفع پناهنده است، نه خاک پاشیدن بر موضوع و گفتن اینکه همیشه این چیزها بوده و باید به مردسالاری مردان حمله کرد.

نه! این يك واقعه منحصر بفرد بوده و میتواند اهداف سیاسی منحصر بفردی داشته باشد. ولی حتی تا همین سطح از اطلاعات باید کمک کند بدون لکنت زبان بگوئیم، این يك حرکت سازمان یافته بود و میتواند دست جریانات اسلامی در کار باشد، هیچ پناهنده ای صبح از خواب بیدار نمیشود بگوید امروز میرویم به زنان حمله میکنیم. و اینکه همه مذاهب و مشخصاً اسلام ضد زن است و جنبش اسلامی در همه جا به حرمت زنان تعرض میکند و فرهنگ اسلامی فرهنگی ضد زن است، سوال از بهشید نجفی و شرکا اینست که چرا نباید به نقد مذهب و اسلام پرداخت. کدام منافع سیاسی و اقتصادی اینها را به اینجا کشانده است.

گفته اند به اسلام توهین کرده ای!!! همین افراد ناشناس يك ویدیو کلیپ از حرفهای او و مصاحبه هایش، تهیه کرده و به همراه تهدید آترا علنی کرده اند. این ویدیو از طریق سلفیست مشهور آلمانی پیر فوگل نیز پخش شده است. این دو واقعه در توضیح شب سال نو بسیار مهم است. بویژه در شرایطی که پلیس به دلیل تسلط همین مالتی کاترالیستها در همه جا اخبار را سانسور کرده و میکند و رسانه ها و مدیای رسمی نیز بنا به تبعیت از سیاست دولت آلمان که با سازمانهای اسلامی همراهی و همکاری میکند تا هم بقول خودشان جلوی ترور در آلمان را بگیرند و هم به روابط حسنه اقتصادی و سیاسی حکومت آلمان با حکومتهای فاشیست اسلامی دوام بخشد از انعکاس واقعیت پرهیز می کنند. تاکید و اصرار بر روشن شدن

حزب کمونیست کارگری دستگیری کارگران را شدیداً محکوم میکند و کلیه مراکز کارگری، تشکل های کارگری، دانشجویان و مردم آزاده را به اعتراض به اعمال ضد کارگری و سرکوبگرانه حکومت اسلامی فرامیخواند. جمهوری اسلامی باید برود. کلیه جناح ها و دار و دسته های حکومت در سرکوب کارگران شریکند و سیاست واحدی دنبال میکنند. این حکومت فقط و فقط مستحق سرنگونی و سرانش مستحق محاکمه و زندان اند.

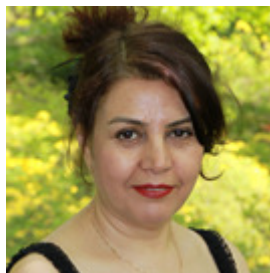
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ دیماه ۱۳۹۴، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۶

آنان به اتهام عوامل برهم زنده نظم، توسط مزدوران نیروی انتظامی دستگیر میشوند. حکومتی که هیچ مسئولیتی در قبال کارگران ندارد و حتی کارفرمایان را وادار به رعایت همان قانون ضد کارگری خود و پرداخت چندرغاز دستمزد تعیین شده نمیکند و برعکس يك اعتراض ساده کارگری را با دستگیری و زندان پاسخ میدهد، هر نوع مشروعیت را از خود سلب کرده و باید گورش را گم کند. کارگران دستگیر شده باید فوراً آزاد شوند. کارگران بخش های مختلف عسلویه مدت های طولانی است که مدام در حال اعتصاب و اعتراضند. میتوانند متحد و یکپارچه برای آزادی همکاران خود نیز به میدان بیایند.

سایت ایلنا، وابسته به جمهوری اسلامی، میگوید روز ۲۱ دیماه ۱۰ نفر از کارگران فازهای ۲۳ و ۲۴ عسلویه دستگیر شده اند. کارگران دستگیر شده در پروژه های در دست ساخت این قسمت از عسلویه مشغول کار بوده و بدلیل بالا کشیدن دستمزد چند ماه گذشته توسط پیمانکاران دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی زده اند. در این دو فاز حقوق چند ماه حداقل هزار نفر از کارگران پرداخت نشده و کارگران در روزهای اخیر دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی زده اند و بدنبال بی نتیجه بودن این تجمعات روز ۲۱ دیماه حدود ۴۰ نفر از آنها به نمایندگی از طرف کارگران به فرمانداری کنگان مراجعه میکنند و در آنجا ۱۰ نفر از

چشم طمع مقامات آموزش پرورش به چیپس و پفک دانش آموزان

شهلا خباززاده



و مقامات آنرا تحت فشار قرار داد.

صحبت‌های عبداللهی وضعیت اسفبار و ناهنجار مدارس را نشان می‌دهد. والدین دانش آموزان و خانواده‌ها باید از پرداخت پول به مدارس خودداری کنند. اعتراض‌های دسته جمعی را سازمان دهند و خواستار شرایط بهتر و انسانی تر برای مدارس و برای فرزندان خود باشند. مدارس باید تحت نظارت شورای اولیا و معلمان اداره شود و دولت باید موظف باشد که کلیه امکانات رفاهی و شرایط مناسب تحصیل را برای دانش آموزان فراهم کند.

تحصیل رایگان و امکاناتی از قبیل: سالن و امکانات ورزشی، کلاس‌های درس امن و راحت، میز و صندلی مناسب، سالن غذاخوری و حداقل یک وعده غذای رایگان، سالن و وسایل و امکانات برای اجرای تئاتر و نمایش فیلم، آزمایشگاه و کارگاه‌های حرفه‌ای با تجهیزات مدرن، امکانات بهداشتی و درمانی، فضای کافی و امکانات برای تفریح و سرگرمی و فضای سبز و ... حق مسلم دانش آموزان است. داشتن این امکانات باید بعنوان حق اولیه همه دانش آموزان و از ضروریات هر مدرسه‌ای باید باشد. و در کنار همه اینها باید تبلیغات و تدریس چرندیات مذهبی در مدارس باید ممنوع باشد. هر چند این خواسته‌ها در رژیم غارتگر جمهوری اسلامی دست یافتنی نیست ولی برای گرفتن هر ذره آن باید جمهوری اسلامی

میدهد: "در وضعیتی که سالانه بالای دو میلیارد ریال صرف چیپس و پفک و سایر خوراکی‌های مصرفی دانش آموزان می‌شود چرا نباید بخشی از هزینه‌ها برای تجهیز مدارس اختصاص یابد".

چشم‌ان حریص مقامات جمهوری اسلامی فقط به کیسه خالی خانواده‌های و اولیای دانش آموزان نیست، آنها حتی به تنقلات ناچیز که شاید تنها دلخوشی و برای لحظاتی مایه شادی بچه‌ها باشد، چشم طمع دوخته‌اند. عبداللهی ارقام هزاران میلیارد دزدی سران رژیم را که رسماً در رسانه‌ها منتشر میشود، نمی‌بینند. او هزینه‌های سرسام آور ارگانهای سرکوب نظیر سپاه و کمیته‌ها و بسیج و گروه‌های مختلف اوباش جیره‌خور رژیم را نمی‌بیند. او کاخ‌های مجلل آیت اله و سرداران سپاه می‌لیدار را نمی‌بیند. او پول‌های گزافی که

شهداد عبداللهی معاون متوسط آموزش و پرورش استان اردبیل در گفتگو با خبرنگار مهر گفته است: "مدارس دولتی در استان اردبیل با کمبود تجهیزات مواجهند و متأسفانه اغلب در پیشبرد هزینه‌های جاری دچار مشکل هستند". او اضافه کرده است که برخی از مدارس حتی در تهیه کاغذ امتحانی کمبود دارند.

عبداللهی می‌گوید: "با وضعیت مالی فعلی، دولت سرانه مطلوبی به مدارس نمی‌دهد و همین میشود که بسیاری از مدارس با کمبود امکانات و تجهیزات مواجه هستند". او بار تهیه امکانات را به دوش خانواده‌ها می‌گذارد و می‌گوید: "انتظار ما در این وضعیت مشارکت اولیا است". او راه حل دیگری هم ارائه



و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیان در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان‌تر و غیر قابل پوشاندن‌تر از آن است که اجازه‌دهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در گرات دیگر، که در آن ابتدایی‌ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته شود. به نظر من، این نهایت بی‌حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیان در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان میحتی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکب‌نش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین‌اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ می‌زنند و نکبت می‌آورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس می‌زنند، دارند فقط

آیا نباید علیه مذهب موضع گرفت؟ ...

منتقد کسانی که می‌گویند "دولتها و جریان‌های اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها می‌گذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریان‌ها و دولت‌ها از اسلام است". به علاوه می‌گویند "نیاید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود..." نظر شما در این مورد چیست؟ مصاحبه با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول، ژانویه ۱۹۹۹- (سؤال کمی موزج شده است)

منصور حکمت: من این را درک میکنم که منافع عده‌ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیانند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالاکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلامیان هم کسانی پیدا میشوند که نمی‌خواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام‌راستین" و رابطه آن با "اسلام‌پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آتئیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر می‌بریم، این اظهارات و توجیهات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت

انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمی‌گزینند و فقط برای مشروعیت "خلق" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته‌بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافاتی، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحنه بگذازند، احترام نمی‌گذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت‌کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی - جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیدم، احترام نمی‌گذارم.

حقوق فرهنگیان اردبیل را دزدان حکومتی بالا کشیده اند!

کارگری ایران ضمن محکوم کردن سیاست ضد انسانی پرداختن حقوق فرهنگیان و تحمیل هزینه های مدارس به خانواده ها، از همه معلمان و کارکنان آموزش و پرورش و خانواده های دانش آموزان میخواهد به هر طریق ممکن نسبت به این وضعیت اعتراض کنند. ادارات آموزش و پرورش و فرمانداری و استانداری باید به محل اعتراض معلمان و خانواده های دانش آموزان تابل شود.

معلمان و کارکنان آموزش و پرورش و خانواده هایشان میتوانند با اعتراض متحد و سازمان یافته دولت را ناچار به پرداخت حقوقهایشان و تامین بودجه مدارس کنند. تنها راه مقابله با چنین وضعیتی اعتراض متحدانه است.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست
کارگری ایران
۲۰ دی ماه ۱۳۹۴ برابر با ۱۰
ژانویه ۲۰۱۶

بنا به اخبار مندرج در رسانه های دولتی به علت "بدهی ها و محدودیت های مالی دولت"، مطالبات فرهنگیان استان اردبیل پرداخت نشده است. همچنین یکی از مسئولین آموزش و پرورش عنوان کرده است که مدارس استان به علت کمبود بودجه حتی قادر به تامین ورقه امتحانی برای امتحانات دانش آموزان هم نیست!

در شرایطی که هر روز خبر دزدیهای میلیاردری سران حکومت و پادو هائی مانند بابک زنجانی و رضا ضراب و غیره از ثروت مردم ایران نقل رسانه ها میباشند، عدم پرداخت حقوق کارمند و کارگر و نبودن بودجه برای تامین ابتدائی ترین هزینه های مدارس "امری عادی" شده و مسئولان حکومتی با بی شرمی درخواست میکنند که هزینه های جاری مدارس را اولیا دانش آموزان یعنی کارمندان و کارگران تامین نمایند!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست



زنده باد کانال جدید تلویزیون آزادی خواهی و برابری طلبی

مراجعه به کلیسای انگلیس به زیر یک میلیون سقوط کرد

به نقل از روزنامه گاردین:

منطقه نوریچ کلیسای انگلیس در مورد این آمار میگوید این جای تعجب نیست ما انتظار چنین کاهشی را داشتیم و فکر میکنیم با توجه به سن مراجعین کلیسا این روند کاهش همچنان ادامه یابد. اسقف اعظم کاترپوری نیز میگوید روند اوضاع در انگلیس ضد مسیحیت پیش میرود که یا به دلیل اخلاقی جنسی است یا بی اعتقادی به عبادت بطور کلی در ابتدا یا انتهای زندگی. او میگوید هر سال یک درصد از تعداد کلیسایی ها کم میشود.

میباشد. طی یک دهه گذشته تاکنون شماره کلیسا روندگان ۱۲ درصد کاهش یافته است که نصف میزانی است که در دهه ۱۹۶۰ به کلیسا میرفتند. یک آمار گیری نشان میدهد که تعداد مراجعه به کلیسا طی ماه اکتبر در ۱۶۰۰۰ کلیسای انگلیس ۹۶۰ هزار نفر بوده است که ۱۵۰ هزار نفر آنها کودکان بوده اند. این کاهش در تمام زمینه ها از ازدواج، طلاق، مراسم کفن و دفن، غسل تعمید خود را نشان میدهد که ۱۲ درصد تا ۲۹ درصد کمتر از یک دهه پیش است. یکی از کاردینالهای

به گزارش روزنامه گاردین یک آمار که تا زگی منتشر شده نشان میدهد که تعداد مراجعه به کلیسا به پایین ترین حد خود رسیده و برای اولین بار تعداد کسانی که روزهای یکشنبه به کلیساها میروند به کمتر از یک میلیون نفر در تمام ۱۶۰۰۰ کلیسای این کشور رسیده است. از این تعداد ۷۶۰ هزار نفر بالغند و بقیه کودکانی هستند که به همراه والدین خود به کلیسا رفته اند. این میزان کمتر از ۲ درصد جمعیت انگلستان را تشکیل میدهد که از نظر پایین بودن یک رکورد است. این آمارگیری نشان میدهد که میزان رفتن به کلیسا طی دهه اخیر بطور مداومی در حال کاهش بوده است. دلیل آن رشد سکولاریسم، و همچنین تنوع مذهبی ذکر شده است و رشد سکولاریسم اصلی ترین دلیل میباشد. در عین حال مسن تر شدن مومنین کلیسا و مرگ و میر بیشتر در میان آنها باعث کاهش تدریجی و پیوسته میزان مراجعه به کلیسا



مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود